
Pathology of Social Media Regulation in Iran: The Necessity of a Shift Towards Cognitive-Discursive Governance

By: Mohsen Goudarzi, Ph.D.✉

Abstract:

This study examines the problems and issues in social media regulation in Iran and proposes solutions to address them. Given the dramatic growth in the use of social platforms, this paper analyzes why current policies in this area are ineffective and emphasizes the need to shift the approach to cognitive-discursive governance. This study used in-depth interviews with seven experts and scholars in the field of social media policy and regulation to collect data and used content analysis to evaluate the data. The research findings show that the fundamental perceptual-cognitive, contextual, economic, socio-political, and technological themes, along with legal-legal challenges and institutional themes related to the regulatory institution(s), are among the most important obstacles to effective regulation. The research results show that a misunderstanding of the concept of regulation, complex and opaque decision-making structures, and a lack of consensus among policymakers have led to existing inefficiencies. This study concludes that the transition from traditional regulatory models to cognitive and discursive governance can reduce existing challenges and help improve governance in this area by considering social and technological dynamics. Regulation is a precise solution for managing domestic social media platforms, but the transition to cognitive-discursive governance is necessary for managing emerging technologies and foreign platforms. This type of governance has enough appeal and power to create acceptable narratives and, as a result, discourse formation, and is able to easily connect with the daily lives of Iranian people.

Keywords: *Media Policymaking, Media Regulation, Media Governance, Social Media, Cognitive-Discursive Governance*

✉ Assistant of prof. in Social Sciences Department, University of Isfahan, Isfahan, Iran
Email: m.goudarzi@tr.ui.ac.ir

Received: 2025/01/12
DOI: 10.22082/CR.2025.2050478.2766

Accepted: 2025/08/30

آسیب‌شناسی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران: ضرورت گذار به حکمرانی شناختی - گفتمانی^۱

محسن گودرزی

چکیده

این پژوهش به بررسی آسیب‌ها و مسائل موجود در تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران می‌پردازد و راه‌حل‌هایی برای مرتفع کردن آنها ارائه می‌دهد. با توجه به رشد چشمگیر استفاده از پلتفرم‌های اجتماعی، در این مقاله تحلیل می‌شود که چرا سیاست‌های کنونی در این زمینه ناکارآمد بوده‌اند و چرا تغییر رویکرد به حکمرانی شناختی-گفتمانی امری ضروری است. در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه عمیق با هفت نفر از کارشناسان و صاحب‌نظران عرصه سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی و برای ارزیابی داده‌ها از تحلیل مضمون استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که مضامین بنیادین ادراکی-شناختی، زمینه‌ای، اقتصادی، سیاسی-اجتماعی و فناورانه، در کنار چالش‌های حقوقی-قانونی و مضامین تأسیسی مرتبط با نهاد(های) تنظیم‌گر از مهم‌ترین موانع پیش روی تنظیم‌گری مؤثر هستند، ضمن اینکه درک نادرست از مفهوم تنظیم‌گری، ساختارهای پیچیده و غیرشفاف تصمیم‌گیری و نبود اجماع میان سیاست‌گذاران، منجر به ناکارآمدی‌های موجود شده است. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که گذار از مدل‌های تنظیم‌گری سنتی به حکمرانی شناختی و گفتمانی می‌تواند با در نظر گرفتن پویایی‌های اجتماعی و فناورانه، چالش‌های موجود را کاهش دهد و به بهبود حکمرانی در این حوزه کمک کند. تنظیم‌گری، راهکار دقیقی برای مدیریت پلتفرم‌های داخلی رسانه‌های اجتماعی است با این حال گذار به حکمرانی شناختی-گفتمانی برای مدیریت فناوری‌های نوظهور و پلتفرم‌های خارجی ضرورت دارد. این نوع از حکمرانی جذابیت و قدرت کافی را برای خلق روایت‌های مقبول و در نتیجه گفتمان‌سازی دارد و قادر است به راحتی با زیست روزمره مردم ایران پیوند برقرار کند.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری رسانه، تنظیم‌گری رسانه، حکمرانی رسانه، رسانه‌های اجتماعی، حکمرانی شناختی-گفتمانی

۱. این مقاله از بخشی از طرح تحقیقاتی «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری فرهنگی در دو عرصه موسیقی و تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران» استخراج شده است. این طرح سال ۱۴۰۳ برای آندیشکده حکمرانی دانشگاه اصفهان انجام شده است.
✉ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
m.goudarzi@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

رسانه‌های اجتماعی گستره استفاده بالایی در میان ایرانیان دارند و آمارها از استفاده ۷۱ درصدی از پیام‌رسان واتساپ در تیرماه ۱۴۰۰ در کشور حکایت می‌کنند (مرکز رصد فرهنگی کشور، ۱۹ مرداد ۱۴۰۰). پینترست^۱، اینستاگرام^۲، لینکدین^۳، یوتیوب^۴ و توئیتر (ایکس)^۵ از محبوبترین رسانه‌های اجتماعی در میان ایرانیان هستند و حدود ۵۴ درصد از جمعیت ایران کاربر شبکه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند (دیتا پرتال، ۲۰۲۳). این در حالی است که بسیاری از پلتفرم‌های داخلی رسانه‌های اجتماعی نیز مانند پلتفرم‌های خارجی از محبوبیت برخوردارند. وزیر ارتباطات در مصاحبه‌ای تأکید کرده است که پلتفرم روبیکا حدود ۴۰ میلیون کاربر فعال ماهانه دارد، همچنین پیام‌رسان ایتا ۲۲ میلیون، پیام‌رسان بله در حدود ۱۶/۵ میلیون و سروش پلاس ۱۰/۵ میلیون کاربر دارند (ایسنا، ۵ اردیبهشت ۱۴۰۲). حضور گسترده ایرانیان در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی ضرورت تنظیم‌گری^۶ این حوزه را گوشزد می‌کند.

این در حالی است که ایرانیان اقبال گسترده‌ای به پلتفرم‌های خارجی رسانه‌های اجتماعی در مقایسه با پلتفرم‌های داخلی دارند. ۵۰/۶، ۳۹/۲ و ۳۳/۳ درصد ایرانیان بالای ۱۸ سال در کشور به ترتیب، از اینستاگرام، تلگرام و واتساپ و ۲۸/۹، ۲۸/۵ و ۹/۷ درصد این افراد به ترتیب، از پلتفرم‌های ایتا، روبیکا و بله استفاده کرده‌اند (ایسپا، ۷ مهر ۱۴۰۳). تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی به دنبال نظم بخشیدن به بازار داخلی پلتفرم‌های داخلی و نیز مدیریت صحیح پلتفرم‌های خارجی رسانه‌های اجتماعی است. اعتقاد بر این است که ریشه ناکارآمدی تنظیم‌گری در کشور به طور کلی، به مشکلات ساختاری نظام اقتصادی، رویکرد اقتصادی حاکم و نیز شیوه مدیریت عمومی مربوط می‌شود. این موضوع بیانگر آن است که نمی‌توان صرفاً با تغییر مسئولیت نهادهای تنظیم‌گر و یا تصویب و اجرای مقررات، به نتیجه‌ای در عرصه تنظیم‌گری دست یافت و نیاز به تغییرات بنیادین در این عرصه به خوبی احساس می‌شود. (جلالی و فدایی، ۱۴۰۲: ۳۰)

موانع فرهنگی نظیر ترس از انتقاد در میان ایرانیان، موانع حقوقی و قانونی، نظیر گستردگی خطوط قرمز رسانه‌ها در اطلاع‌رسانی و موانع اقتصادی، نظیر نابرابری رقابت بین رسانه‌های دولتی و غیردولتی در شکل‌گیری مدیریت ناکارآمد

1. Pinterest
2. Instagram

3. LinkedIn
4. YouTube

5. Twitter (X)
6. regulation

رسانه‌ها در ایران موثر هستند. علاوه بر این، موانع سازمانی همچون نگاه مالکانه سازمان‌های دولتی به اطلاعات سازمانی و موانع رسانه‌ای، مانند خودسانسوری رسانه‌ها در شکل‌گیری چنین وضعیتی موثر بوده‌اند (ساعی، ۱۳۹۹: ۳۳). ضمن اینکه مسئله تعارض منافع در کشور نیز از دیگر مسائل مهم ساختاری در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌هاست (قاسم‌زاده عراقی و محسنیان، ۱۴۰۲: ۹). این مسئله را باید مرکز ثقل بسیاری از جرایم اقتصادی دانست. تعارض منافع، صرفاً شامل منفعت مالی کارگزار دولتی نمی‌شود و منفعت غیرمالی کارگزار دولتی، منفعت مالی اطرافیان و منفعت غیرمالی اطرافیان را نیز دربر می‌گیرد. (جعفری‌نیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۱)

تجلی مشکلات بنیادین عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی و رویکردهای اشتباه و ناکارآمد در این عرصه را می‌توان در مسئله فیلترینگ از برخی رسانه‌های اجتماعی به وضوح مشاهده کرد. نوع نگاه به فناوری‌های ارتباطی و نیز سیاست حداکثری در ایجاد محدودیت در فضای مجازی موجب شده است که نه تنها فیلترینگ به اهداف تعیین‌شده خود در کشور نرسد، بلکه حداقل انتظارات از آن نیز برآورده نشود و این سیاست به ضد خود تبدیل گردد (سعد، ۱۳۹۴: ۱۶۲). بنابراین، حضور گسترده کاربران ایرانی در پلتفرم‌های خارجی، نبود سیاستگذاری‌های روشن برای مواجهه با این پلتفرم‌ها، مسائل بنیادین عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی از جمله مدیریت ناکارآمد رسانه‌ای و تعارض منافع گسترده حاکم بر این عرصه و نیز فقدان همسویی افکار عمومی با سازوکارهای موجود تنظیم‌گرانه، ضرورت آسیب‌شناسی این عرصه را گوشزد می‌کند.

آسیب‌شناسی^۱ مفهومی متعلق به علوم زیستی است که به میدان علوم اجتماعی نیز در قرن نوزدهم وارد شده است. در اینجا، پدیده‌های اجتماعی مختلف به مثابه ارگانیک‌ی زنده در نظر گرفته می‌شوند که به احتمال از بیماری‌های مختلف رنج می‌برد (فرجاد، ۱۳۹۹: ۹۴). بر این اساس، می‌توان از آسیب‌شناسی مسائل و موضوعات اجتماعی سخن به میان آورد، مسائل و موضوعاتی که از نظر بسیاری از صاحب‌نظران به مثابه امری پیچیده عمل می‌کنند (کاروالهو و مازون^۲، ۲۰۲۰: ۵۵). آسیب‌شناسی امور پیچیده اجتماعی همچون مسئله تنظیم‌گری رسانه نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای نظری جدیدی است که آسیب‌شناسی را صرفاً شناخت مسئله و مشکل نبیند، بلکه بیش از هر چیز

1. Pathology

2. Carvalho & Mazzon

ابعاد نهادی و ساختاری را مورد توجه قرار دهد و به طبع به دنبال عرضه راه‌حل برای آن مسائل و مشکلات باشد. در همین زمینه میچایلاکیس و شیرمر^۱ (۲۰۱۴: ۴۳۱) تأکید می‌کنند که کنش موثر اجتماعی نیازمند درک کامل و جامع ابعاد مختلف مسئله است. کنشگران اجتماعی با استفاده از این شناخت قادر خواهند بود مداخلات مناسب را طرح‌ریزی و عملیاتی کنند. این نوع نگاه به مسائل و مشکلات عرصه تنظیم‌گری، با ذات پیچیده و کلان‌نگر آسیب‌شناسی اجتماعی همسو است.

آسیب‌شناسی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران می‌تواند درک جامع و کاملی از این پدیده، بازیگران مختلف درگیر و نقش هر کدام از آنان، نهادهای متولی عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی و بایسته‌های آنها و نیز راه‌حل‌ها و سازوکارهای تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی به دست دهد. در واقع لازمه درک ارگانیک از تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی، اتخاذ رویکردی آسیب‌شناسانه است تا این پدیده را به مثابه اجزا و عناصر پیوند خورده با یکدیگر و در خدمت کارکرد نظم‌بخشی به عرصه‌های فرهنگی و رسانه‌ای ببیند.

حال پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران از چه آسیب‌هایی رنج می‌برد. سوالات فرعی نیز به آسیب‌شناسی تنظیم‌گری پلتفرم‌های داخلی و آسیب‌شناسی تنظیم‌گری پلتفرم‌های خارجی اختصاص دارند. کنکاش در آسیب‌ها به طور طبیعی راه‌حل برون رفت از وضعیت موجود را نیز نمایان خواهد ساخت. در واقع هدف اصلی از انجام این پژوهش درک دقیق‌تر میدان تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی است. بخشی از این راه‌حل به احتمال توسعه نظری این عرصه است، توسعه‌ای که متناسب با بافت و مؤلفه‌های اجتماعی-سیاسی ایران باشد.

چارچوب مفهومی

این پژوهش به طور مشخص به مفاهیم تنظیم‌گری به طور کلی، مدل‌های تنظیم‌گری، تنظیم‌گری رسانه‌ای و نیز حکمرانی رسانه‌ای محدود می‌شود. دقت نظر به این مفاهیم و بهره‌گیری از رویکردهای نظری توسعه‌یافته، نقش برجسته‌ای در مواجهه اصولی با آسیب‌های این عرصه خواهد داشت.

مفهوم‌شناسی و مؤلفه‌ها

تنظیم‌گری: هارتلپ^۱ (۲۰۲۰: ۷۱) تأکید می‌کند که تعریف روشن و سرراستی برای تنظیم‌گری^۲ وجود ندارد. با وجود این، اغلب تعاریف موجود از تنظیم‌گری، در حقوقی بودن آن و نیز اصل مداخله‌گری دولت برای تدبیر امور مختلف مشترک هستند. کولیانس و کاگان^۳ (۲۰۰۷: Xi) تنظیم‌گری را ابزاری حقوقی می‌دانند که از سوی دولت با هدف پیشگیری از سوء رفتار بنگاه‌ها و سازمان‌های غیردولتی اجرا و اعمال می‌شود. با وجود این، نباید از ابعاد اقتصادی تنظیم‌گری نیز غافل شد. تنظیم‌گری را بیش از پیش باید با میدان بازار و کنش‌های مرتبط با آن درک کرد. (زمانی و اسمعیل‌پور، ۱۴۰۰: ۱۸۷) با وجود تکثر معانی و ابهام در معنای تنظیم‌گری می‌توان بر سر تعریف اوگوس^۴ (۲۰۰۴: ۳۴۰-۳۴۱) از این مفهوم توافق کرد. وی معتقد است که تنظیم‌گری اساساً مفهومی سیاسی-اقتصادی است و با ارجاع به نظام‌های متفاوت سازمان‌های اقتصادی و نیز اشکال حقوقی که این سازمان‌ها را حفظ می‌کند، بهتر می‌توان به درک از آن دست یافت. این موضوع بیانگر آن است که دولت، سازوکارهای مختلف تسهیم قدرت در جامعه و بخش خصوصی را باید اصلی‌ترین مؤلفه عرصه تنظیم‌گری در نظر گرفت. در چنین شرایطی، اندیشمندانی چون بورا^۵ با تأکید بر مفهوم تنظیم‌گری اجتماعی^۶ به دنبال تبیین این مهم هستند که تنظیم‌گری در جست‌وجوی خیر و رفاه عمومی است (بورا، ۲۰۱۷: ۱۷-۱۵). در همین زمینه، اسپارو^۷ (۲۰۱۱) از مفهوم کلی «مهارت تنظیم‌گری»^۸ رونمایی می‌کند و در عمل به ریسک‌بنیاد^۹ بودن یا ساحت حل مسئله^{۱۰} عرصه تنظیم‌گری می‌پردازد.

دلایل مختلفی برای تنظیم‌گری از سوی دولت‌ها و حاکمیت‌های سیاسی برشمرده شده است که یکی از مهم‌ترین آنها به منطق نهادی برمی‌گردد. این رویکرد در وهله اول، بر دولت و سازمان‌های دولتی و خصوصی متولی امر تنظیم‌گری تأکید دارد. بر اساس این منطق، دولت‌ها دیگر نباید فقط به فکر تنظیم‌گری باشند بلکه باید ذات درهم تنیده و شبکه‌ای شده ساختارها و نهادها را نیز در نظر بگیرند (ویناند^{۱۱}، ۲۰۱۸: ۴۷-۵۳). منطق نهادی تأکید دارد که مفهوم حکمرانی^{۱۲} باید بیش از پیش مورد توجه قرار بگیرد، در حالی که

1. Hartlapp

2. regulation

3. Coglianese & Kagan

4. Ogos

5. Bora

6. Social regulatory

7. Sparrow

8. Regulatory craft

9. Risk-based regulation

10. Problem-solving

11. Weinand

12. Governance

تنظیم‌گری درون زمینه‌ای مشخص عمل می‌کند و قواعد و مقررات منحصر به فردی را برای اجرا فراهم می‌سازد، حکمرانی به زمینه گسترده‌تری برای تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری مربوط می‌شود. (کیار و وترلین^۱، ۲۰۱۸: ۴۹۷) فلیو^۲ با بنیان قرار دادن چنین تفاوتی تأکید می‌کند، نگاه سنتی به تنظیم‌گری که در آن قوانین از سوی پارلمان‌های ملی یا فراملی، وضع و از سوی نهادهای تنظیم‌گر دولتی عملیاتی می‌شوند، دیگر از دور خارج شده است (فلیو، ۲۰۲۱: ۱۵۶-۱۵۵). این مسئله نه به دلیل ترجیح رویکردهای جدیدتر در عرصه تنظیم‌گری، بلکه به دلیل ذات منحصر به فرد اینترنت و پلتفرم‌های دیجیتال است. این ذات تأکید می‌کند که به شیوه‌های جدیدتر تنظیم‌گری مبتنی بر حکمرانی چند ذی‌نفعی^۳ نیاز است. در واقع فلیو تأکید ویژه‌ای دارد که باید از مفهوم «تنظیم‌گری» به مفهوم «حکمرانی» تغییر مسیر داد. سخن گفتن از حکمرانی الزاماً ما را به سمت الگوی افقی از مدیریت رسانه‌های اجتماعی و تنظیم‌گری این عرصه هدایت می‌کند. این الگوی غیرسلسله‌مراتبی بر ضرورت عبور از تنظیم‌گری حاکمیتی^۴ تأکید دارد. خودتنظیم‌گری^۵، فراتنظیم‌گری^۶ و نیز شبکه‌های تنظیم‌گری^۷ مفاهیمی هستند که می‌توانند راهگشای این میدان جدید نظری و عملی باشند. (بالدوین و همکاران^۸، ۲۰۱۲: ۱۶۴)

مدل‌ها و گونه‌های تنظیم‌گری، از تنظیم‌گری حکومتی تا حکمرانی گفتمانی
نخستین گونه از تنظیم‌گری را باید حاکمیتی یا دولتی دانست (ماجونی^۹، ۱۹۹۴: ۷۷؛ ۱۹۹۷: ۱۳۹؛ موران^{۱۰}، ۲۰۰۳). این در حالی است که بالدوین و همکاران (۲۰۱۲: ۱۶۳-۱۳۷) خود تنظیم‌گری را کنترل اعضا و رفتار آنها از سوی گروهی از شرکت‌ها یا افراد تعریف می‌کنند. در کنار خودتنظیم‌گری، شاهد فراتنظیم‌گری نیز هستیم. فراتنظیم‌گری از تنظیم‌گری دولتی مداخله‌گرانه و مستقیم فاصله زیادی می‌گیرد و صرفاً نظارت بر سیستم کنترل یا به تعبیری کارکرد تسهیل‌گری و هدایت‌گری را در دستور کار قرار می‌دهد.

1. Kjaer & Vetterlein

2. Flew

3. Multistakeholder governance

4. State-regulatory

5. Self-regulatory

6. Meta-regulation

7. Regulatory networks

8. Baldwin et al.

9. Majone

10. Moran

آسیب‌شناسی تنظیم‌گری
 رسانه‌های اجتماعی در
 ایران: ضرورت گذار به
 حکمرانی شناختی-گفتمانی

علاوه بر این تقسیم‌بندی‌ها، برخی صاحب‌نظران از مفهوم حکمرانی تنظیم‌گرانه^۱ نیز سخن به میان آورده‌اند (لوی-فور^۲، ۲۰۱۱: ۱۶-۱۷؛ لوبل^۳، ۲۰۱۲: ۶۸-۷۱؛ مینوگو و کارینو^۴، ۲۰۰۸). این نوع از حکمرانی به رویکردی مدرن در تنظیم‌گری اشاره دارد که از روش‌های سنتی «دستور و کنترل» فاصله می‌گیرد. این رویکرد بر همکاری میان دولت‌ها، بخش خصوصی و سایر ذی‌نفعان تأکید دارد تا چارچوب‌های انعطاف‌پذیر، سازگار و مشارکتی برای تنظیم‌گری ایجاد کند. حکمرانی تنظیم‌گرانه، بر طراحی نهادها و فرهنگ‌های سازمانی تمرکز دارد تا سیستم‌های تنظیمی مؤثر و مشروع را تقویت کند. ابعاد کلیدی این نوع از حکمرانی شامل همکاری عمومی-خصوصی؛ غیرمتمرکزسازی و تنوع؛ ادغام حوزه‌های سیاستگذاری؛ قوانین نرم و سازگاری به معنای استفاده از قوانین غیراجباری و انعطاف‌پذیر و خودتنظیمی و نظارت است. باید توجه داشت که گذار به سمت حکمرانی، تنظیم‌گرانه ناشی از محدودیت‌های تنظیم‌گری سنتی و نیاز به روش‌های پویا، فراگیر و مؤثر، برای مدیریت مسائل پیچیده اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی است. (لوبل، ۲۰۱۲: ۶۸-۷۱)

حکمرانی دانش‌بنیان^۵ نسخه توسعه‌یافته حکمرانی تنظیم‌گرانه است (شوئلا^۶، ۲۰۱۴: ۹۰؛ نیکرسون و زنگر^۷، ۲۰۰۴: ۲۱-۲۳). ریشه‌های شکل‌دهنده حکمرانی دانش‌بنیان عبارت‌اند از: ارزش‌های دموکراتیک و یادگیری سازمانی و عملی. ارزش‌های دموکراتیک برگرفته از اصول حکمرانی دموکراتیک نیز ارائه خدمات اخلاقی و مؤثر به نفع عموم مردم هستند. همچنین یادگیری سازمانی و عملی متکی بر نظریه‌های سازمان‌های یادگیرنده است که در آن نهادها بر اساس تجربیات و شواهد تطبیق پیدا می‌کنند و تکامل می‌یابند. یادگیری سازمانی، به تشویق نهادهای دولتی می‌پردازد تا به‌عنوان سازمان‌های یادگیرنده عمل کنند و از طریق نوآوری، مدیریت دانش و رویکردهای بازتابی^۸ بهبود یابند (شوئلا، ۲۰۱۴: ۸۶)، اهمیت رویکردهای بازتابی را با نتایج منحصر به فرد آن می‌توان شناخت. ارتقای قدرت تصمیم‌گیری، تطبیق با زمینه و بافت، رشد تفکر انتقادی، پیشرفت مداوم و پیوسته، پاسخگویی مؤثر به تغییرات و الزامات فردی و جمعی اخلاقی، از نتایج چنین رویکردی هستند. (راس^۹، ۱۹۸۹: ۳۰-۲۹)

1. Regulatory governance

2. Levi-Faur

3. Lobel

4. Minogue & Carino

5. Knowledge-based governance

6. Schwella

7. Nickerson & Zenger

8. Reflective approach

9. Ross

سطوح پیشرفته‌تر حکمرانی دانش‌بنیان را در رویکردهای گفتمانی و شناختی آن می‌توان جست‌وجو کرد. در یک سو، چاده‌ری و هوگ^۱ (۲۰۰۶: ۱۱۶) به این مسئله می‌پردازند که نظام‌های دانشی مختلف می‌توانند سازوکارهای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری را رشد دهند و در نتیجه حکمرانی را به طور مستقیم به زمینه گفتمانی پیوند دهند. این بینش تأکید می‌کند که حکمرانی موثر از تلفیق دانش واقعی و درگیری گفتمانی حاصل می‌شود، اتفاقی که اعتماد و همکاری را در میان ذی‌نفعان مختلف تقویت می‌کند و رشد می‌دهد. در همین زمینه، جانستون^۲ (۲۰۱۹: ۲۳) استدلال می‌کند که گفتمان‌ها ظرفیت فوق‌العاده‌ای برای تسهیل اشتراک‌گذاری دانش و تطبیق عملیاتی سازوکارهای حکمرانی دارند.

از طرف دیگر، نوتبوم^۳ (۲۰۰۶: ۱) مفهوم فاصله‌شناختی^۴ را مورد بحث قرار می‌دهد که بر هماهنگی شناختی مورد نیاز بین ذی‌نفعان برای تسهیل اشتراک‌گذاری موثر دانش و نوآوری تأکید دارد. این هماهنگی در حکمرانی مبتنی بر دانش که در آن استحکام تصمیمات به درک و تفسیر جمعی بین بازیگران متنوع متکی است، بسیار مهم است. هماهنگی نظام‌های دانش‌بنیان و مدل‌های شناختی بیانگر رویکردی پیچیده در حکمرانی است که پیچیدگی تصمیم‌گیری و سیاستگذاری نهادها را گوشزد می‌کند. (گو و همکاران^۵، ۲۰۲۴)

تنظیم‌گری و حکمرانی رسانه

تنظیم‌گری رسانه به مجموعه‌ای از قوانین و سیاست‌های رسمی می‌پردازد که از سوی مقامات قانونی یا نهادهای حاکم برای سازماندهی و کنترل نظام‌های رسانه‌ای وضع می‌شوند. تمرکز اصلی در تنظیم‌گری رسانه، بر قوانین رسمی است. این قوانین چیزی جز دستورالعمل‌های اعمال‌شده از سوی دولت برای کنترل رسانه‌ها، جهت‌دهی به عملکرد آنها و تأثیرگذاری بر ساختار رسانه‌ها نیستند. سازوکارهای اجرای این قوانین به معنای توانایی اعمال مجازات در صورت عدم رعایت قوانین نیز اهمیت بسیاری دارد. به‌طور کلی، تنظیم‌گری رسانه، منافع عمومی را در اعمال قدرت مدنظر دارد. این منافع قرار است تضمین‌کننده مسئولیت‌پذیری رسانه‌ها و حفظ استانداردهای محتوایی باشند. (پاپیس^۶، ۲۰۱۰: ۱۳۹-۱۳۸)

1. Choudhury & Hoque

2. Johnstone

3. Nooteboom

4. Cognitive distance

5. Guo et al.

6. Puppis

سیلورستون^۱ (۲۰۰۴) رویکردهای منحصر به فردی را برای تنظیم‌گری رسانه‌ها برشمرده است. نخستین رویکرد تنظیم‌گری سنتی است که بر پایه کنترل محتوا، پویایی‌های بازار و رقابت قرار دارد. دومین رویکرد، تنظیم‌گری اخلاقی است و به طور مشخص تأکید می‌کند که تنظیم‌گری رسانه‌ای نباید صرفاً استانداردهای حرفه‌ای و تجاری را عملیاتی سازد، بلکه باید مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی رسانه‌ها را نیز در نمایش انسانیت و فرهنگ شامل شود. این رویکرد بر ایجاد فرهنگ مسئولیت‌پذیری و پاسخگو بودن تأکید دارد.

رویکرد سوم مدنظر سیلورستون، سواد رسانه‌ای است. سواد رسانه‌ای آموزش شهروندان را برای تعامل انتقادی با محتوای رسانه‌ای مدنظر دارد. رویکرد چهارم، مشارکت مدنی است. در اینجا، با مفهوم «شهروندی رسانه‌ای آ» روبه‌رو هستیم که سواد رسانه‌ای را به نوعی مسئولیت مدنی گسترش می‌دهد. این رویکرد یک دستورکار اخلاقی را در گفتمان عمومی ادغام و شهروندان را تشویق می‌کند که نه تنها به‌عنوان مصرف‌کنندگان بلکه به‌عنوان شرکت‌کنندگان فعال در یک جامعه دموکراتیک با رسانه‌ها تعامل داشته باشند. آخرین رویکرد در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌ای، «فاصله مناسب آ» است. این ایده چارچوبی را برای درک و تنظیم نقش رسانه‌ها در جامعه عرضه می‌کند که به همدلی و درک دیدگاه‌های مختلف، بدون از دست دادن مشارکت انتقادی یا استانداردهای اخلاقی دست یابند.

به‌طور کلی، تنظیم‌گری رسانه ذیل حکمرانی آن تعریف و عملیاتی می‌شود. حکمرانی رسانه‌ای، دیدگاهی گسترده‌تر و یکپارچه‌تر ارائه می‌دهد و شامل تمام قوانین (رسمی و غیررسمی، ملی و فراملی) می‌شود. این مفهوم الزاماً با یکپارچگی بازیگران مختلف پیوند خورده است و همکاری میان مقامات دولتی، سازمان‌های خصوصی و جامعه مدنی را می‌طلبد. حکمرانی رسانه‌ای، گسترش افقی و عمودی را توأمان دربر می‌گیرد و پوشش سطوح مختلف (محلی، ملی، جهانی) و انواع مختلف حکمرانی (مقررات دولتی، خودتنظیمی، هم‌تنظیمی) را دارد.

در حالی که تنظیم‌گری سلسله‌مراتبی و دولت‌محور است، حکمرانی، غیرمتمرکز و شامل فرایندهای شبکه‌ای و مشارکتی است. علاوه‌بر این، تنظیم‌گری در اغلب موارد سختگیرانه و مطابق با قوانین از پیش تعیین شده پیش می‌رود ولی حکمرانی انعطاف‌پذیر و سازگار با شرایط متغیر اجتماعی، سیاسی و فناورانه عمل می‌کند. بنابراین به‌طور کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که حکمرانی، چارچوبی جامع‌تر ارائه می‌دهد درحالی که تنظیم‌گری، زیرمجموعه‌ای از این مفهوم گسترده‌تر است. (پاپیس، ۲۰۱۰: ۱۳۴)

1. Silverstone

2. Media Civics

3. proper distance

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری پیرامون دانش تنظیم‌گری و میدان تنظیم‌گری رسانه‌ها انجام شده است. هداوند و جم (۱۴۰۰) در مقاله‌ای به بررسی تعاریف متکثر و متنوع تنظیم‌گری و ارزیابی برداشت‌های مختلف مرتبط با این مفهوم پرداخته‌اند. هدف از پژوهش آنان ارائه مفهومی روشن از دولت تنظیم‌گر بوده و با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای به این نتیجه دست یافته‌اند که دو برداشت متفاوت از مفهوم تنظیم‌گری وجود دارد. در برداشت اول، تنظیم‌گری به مثابه فرمان و کنترل درک می‌شود و دولت تنظیم‌گر را نهادی متمرکز در نظر می‌گیرند که از طریق قواعد حقوقی دارای ضمانت اجرایی عمل می‌کند. در برداشت دوم، نگاهی کمتر تمرکزگرا وجود دارد که عاملان اجتماعی و بنگاه‌های خصوصی را در امر تنظیم‌گری دخیل می‌داند. پژوهشگران بر این اساس معتقدند که دیدن تنظیم‌گری مبتنی بر نظریه سیستم‌ها، با مؤلفه‌هایی همچون هدایت کردن و تکثر تنظیم‌گرانه نقش برجسته‌ای در ساخت فهمی غیرمتمرکز از دولت تنظیم‌گر و مباحث حکمرانی جدید دارد. نویسندگان در نهایت بر خوانش غیرمتمرکز از تنظیم‌گری تأکید می‌کنند و دولت تنظیم‌گر را بهره‌مند از شیوه‌های غیررسمی و غیرمستقیم وضع، پایش و اجرای قواعد تنظیم‌گرانه می‌دانند. این رویکرد موجب می‌شود که تنظیم‌گری بر سایر شیوه‌ها و ابزارهای حکومت کردن از جمله صلاحیت اختیاری، ارائه مستقیم خدمات، مالیات‌ستانی و هزینه کردن آن اولویت پیدا کند.

زاده‌حسین و رعایانی (۱۴۰۱) نیز در پژوهشی، به بررسی فرصت‌ها و چالش‌های سکوه‌های دیجیتال از جمله رسانه‌های اجتماعی پرداخته‌اند. هدف آنان از انجام این پژوهش تبیین سیاست‌های تنظیم‌گرانه سکوه‌های دیجیتال است تا بر اساس آن نهادهای تنظیم‌گر قادر به ایفای نقش و مأموریت‌های خود متناسب با زیست‌بوم نوآورانه سکویی باشند. پژوهشگران با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل کیفی اسناد به این نتیجه رسیده‌اند که سکوها ظرفیت منحصر به فردی در ارائه خدمات ارتباطی، مالی، بازارگاهی، آموزش و سلامت دارند و در عین حال نظام‌های رایج اجتماعی را با چالش‌هایی روبه‌رو کرده‌اند. مسائلی همچون افزایش بهره‌وری، فراهم شدن سازوکاری برای ارتقای کسب‌وکارهای کوچک، تسهیل تعامل در بازار و نیز دسترسی بی‌ضابطه به داده‌های کاربران، نبود پاسخگویی و چالش‌های محتوایی را می‌توان اصلی‌ترین عناوین در نظام مسائل تنظیم‌گری سکوه‌های دیجیتال دانست.

حسینی (۱۴۰۲) نیز در مقاله‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که در محیط‌های پیچیده، شبکه‌ای و پویای حاکم بر فضای سایبر چگونه می‌توان اقدام به تنظیم مقررات کرد؟ نویسنده با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی به ارزیابی مدل‌های مختلف می‌پردازد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که با توجه به عدم قطعیت و پیچیدگی فضای سایبر، چارچوب مقررات‌گذاری پویا و دینامیک می‌تواند الگوی تنظیم‌گرانه مناسبی برای محیط سایبری در سطح ملی و بین‌المللی باشد. در این مقاله تأکید شده است که حرکت دولت‌ها به سمت پارادایم پاترنالیسم^۱ (پدرسالارانه و سلسه‌مراتبی دولتی) موجب حفظ و صیانت از امنیت و حاکمیت کشور می‌شود، اما هزینه‌های این رویکرد بالاست و سرمایه اجتماعی را تنزل می‌بخشد، از سوی دیگر، پارادایم لیبرتاریسم^۲ (آزادی‌گرایانه و چنددلی‌نفعی) سرمایه اجتماعی را افزایش و هزینه‌ها را کاهش می‌دهد. پیشنهاد اصلی و مشخص پژوهش این است که الگوی پاترنالیستی برای تنظیم‌گری در سطح ملی و رویکرد لیبرالیستی برای تنظیم‌گری در سطح بین‌المللی مناسب است. این رویکرد ضمن ارتقای سرمایه اجتماعی در محیط ملی می‌تواند حاکمیت و استقلال را در سطح بین‌المللی به همراه بیاورد.

مرادی و همکاران (۱۴۰۳) نیز در پژوهشی به بررسی هزینه‌های تنظیم‌گری در اکوسیستم پلتفرم‌های رسانه‌های ایران و نقش نهادهای مختلف در آن پرداخته‌اند. پژوهش آنان با استفاده از روش دلفی سه‌مرحله‌ای انجام گرفته و یافته‌ها نشان داده است که نظام تنظیم‌گری فعلی کشور مشکلات ساختاری دارد، چراکه پلتفرم‌های یک حوزه خاص با روندی یکسان تنظیم نمی‌شوند. همچنین نظارت بر محتوا، مطابق با نیازهای مخاطب نیست و این مسئله رقابت با پلتفرم‌های خارجی یا پلتفرم‌های غیرقانونی داخلی را مخدوش کرده است. علاوه بر این، محدودیت‌ها و تحریم‌های بانکی، مانع از توسعه کسب‌وکارهای ایرانی در بازارهای جهانی می‌شوند ارائه اطلاعات متکثر و متنوع به نهادهای مختلف، تعارض منافع، نفوذ افراد سیاسی در ساختار حقوقی پلتفرم‌ها، رقابت سخت با بخش‌های دولتی و حاکمیتی، مقررات‌گذاری‌های فراوان و دست‌پاگیر، ناهماهنگی میان نهادهای متولی تنظیم‌گری پلتفرم‌ها و سازوکارهای سخت مجوزدهی را می‌توان از دیگر عوامل عقب‌ماندگی پلتفرم‌های ایرانی در عرصه رقابت بین‌المللی دانست. به طور کلی نتایج نشان می‌دهد که پلتفرم‌های

1. Paternalism

2. Libertarianism

رسانه‌ای در ایران نوپا هستند و هزینه‌های مبادله تنظیم‌گری موانع متعددی را در بازار فعلی ایجاد کرده‌اند. کثرت این موانع موجب شده است تا رقابت بین‌المللی برای پلتفرم‌های رسانه‌ای ایرانی دشوارتر شود.

از میان پژوهش‌های خارجی نیز پاپیس (۲۰۱۰) به بررسی مفهوم حکمرانی رسانه‌ای^۱ می‌پردازد و تلاش می‌کند تا تعریفی جامع از آن ارائه دهد که شامل تمامی قواعد سازمان‌دهنده نظام‌های رسانه‌ای باشد. پژوهشگر نتیجه می‌گیرد که مفهوم حکمرانی رسانه‌ای صرفاً محدود به مقررات قانونی نمی‌شود و دیدگاهی یکپارچه نسبت به قواعدی ارائه می‌دهد که هدف‌شان سازماندهی نظام‌های رسانه‌ای است. حکمرانی رسانه‌ای به درک عمیق از شبکه کنشگران، محو شدن مرزهای بین بخش خصوصی و دولتی و نیز سطوح مختلف سیاسی منتج می‌شود. از منظر هنجاری نیز حکمرانی رسانه‌ای، امکان نقد کاستی‌های قواعد موجود و تولید ایده‌هایی برای بهبود آنها را می‌دهد. علاوه بر این، حکمرانی می‌تواند به‌عنوان پلی بین رشته‌های عمل کند و پژوهشگران را قادر می‌سازد تا جریان‌های مختلف پژوهشی را به یکدیگر پیوند بزنند. حکمرانی رسانه‌ای به‌عنوان مفهومی یکپارچه و نظریه‌باز که انبوهی از جریان‌های نظری و فکری را در خود جای داده است، می‌تواند توصیف، تبیین و نقد دقیقی از سیاستگذاری و تنظیم‌گری رسانه‌ای ارائه دهد.

همچنین، لونت و لوینگستون^۲ (۲۰۱۱) در کتابی به تحلیل جامع نهاد تنظیم‌کننده ارتباطات در بریتانیا یعنی آفکام^۳ پرداخته‌اند و چالش‌های این نهاد در تعادل بین منافع شهروندان و مصرف‌کنندگان با توجه به جهانی‌سازی، پیشرفت‌های فناوری و سیاست‌های بازار محور را در دستور کار قرار داده است. نویسندگان استدلال می‌کنند که تنظیم مقررات رسانه‌ای در تقاطع میان حاکمیت دولتی، نیروهای بازار و فشارهای جامعه مدنی قرار دارد. آنان بر این باورند که نظام‌های سنتی تنظیم مقررات (مبتنی بر کنترل دولتی یا مدل‌های عمومی مانند بی‌بی‌سی) تحت تأثیر روندهای جهانی‌سازی، فناوری‌های دیجیتال و نتولیرالیسم، به سمت مدل‌های مبتنی بر بازار و خودتنظیمی حرکت کرده‌اند. در این کتاب تأکید می‌شود که شهروندان نیازمند دسترسی به اطلاعات متنوع، محتوای کیفی و تضمین حقوق دموکراتیک هستند، مسئله‌ای که از سوی نویسندگان به‌عنوان چالشی اساسی تلقی می‌شود و به موجب آن

1. Media governance
2. Lunt & Livingstone
3. Ofcom

نظام‌های تنظیم مقررات وظیفه تعادل‌بخشی بین نیازهای مصرف‌کنندگان و چارچوب‌های تنظیم‌گر را برعهده دارند. نویسندگان نظام‌های فعلی را به دلیل تمرکز بیش از حد بر مصرف‌کنندگان و کم‌رنگ شدن اهداف دموکراتیک نقد می‌کنند و پیشنهاد می‌دهند که با تنظیم مقررات، مشارکت شهروندان در فرایندهای تصمیم‌گیری افزایش دهد و از مدل‌های چنددلی‌نفعی^۱ بهره‌برده شود. آنان همچنین، تقویت نهادهای مستقل و شفافیت در حکمرانی رسانه‌ها را ضروری می‌دانند.

ناپولی^۲ (۲۰۱۹) نیز در کتابی ناکارآمدی چارچوب‌های فعلی تنظیم‌گری رسانه را بررسی می‌کند. او در این کتاب نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی نه تنها زیرساخت‌های فنی بلکه نهادهایی سیاسی هستند که بر شکل‌گیری افکار عمومی تأثیر می‌گذارند. وی از بازتعریف اساسی حکمرانی رسانه‌ای حمایت می‌کند تا اطمینان حاصل شود که این پلتفرم‌ها به جای تقویت قطبی‌سازی و اطلاعات نادرست، در خدمت منافع عمومی قرار دارند. نویسنده استدلال می‌کند که پلتفرم‌هایی مانند فیس‌بوک، توئیتر و گوگل با وجود ایفای نقش‌های سنتی رسانه‌های خبری، خود را صرفاً شرکت‌های فناوری معرفی می‌کنند تا از مسئولیت‌های اخلاقی و قانونی شانه خالی کنند. ناپولی نشان می‌دهد که الگوریتم‌های پلتفرم‌ها جایگزین روزنامه‌نگاران و سردبیران به‌عنوان دروازه‌بان‌های محتوا شده‌اند. این تغییر، ماهیت دسترسی به اطلاعات را دگرگون کرده و منجر به ایجاد بازار الگوریتمی ایده‌ها شده است که در آن رقابت برای جلب توجه کاربران، کیفیت محتوا را کاهش می‌دهد. وی با مرور تاریخچه مقررات رسانه‌ای در ایالات متحده بر ضرورت احیای مفهوم منافع عمومی در حکمرانی شبکه‌های اجتماعی تأکید می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که تنظیم مقررات باید بر پایه اهدافی مانند شفافیت الگوریتم‌ها، مسئولیت‌پذیری پلتفرم‌ها و حمایت از تنوع صداها استوار شود.

به طور کلی، پژوهش‌های داخلی مرتبط با تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی، سعی در تطبیق ادبیات کلی این حوزه با عرصه رسانه‌های اجتماعی دارند. رویکرد این پژوهش‌ها عموماً اثباتی و هم‌سو با یافتن الگو، سازوکار و مدلی برای مقررات‌گذاری رسانه‌ای بوده است. این پژوهش‌ها در اغلب موارد سازمان‌ها و نهادهای متولی عرصه تنظیم‌گری نظیر شورای عالی فضای مجازی و مجلس شورای اسلامی را در تحلیل‌های خود لحاظ نکرده‌اند و بیشتر سعی داشته‌اند تا

1. Multi-stakeholder

2. Napoli

ادبیات نظری این حوزه را به طور کلی، نه دقیق و جزئی، تقویت کنند و فارغ از ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و بافت اجتماعی-سیاسی-اقتصادی ایران به تجویز دستورالعمل‌هایی برای مقررات‌گذاری رسانه‌ای بپردازند.

این در حالی است که پژوهش‌های خارجی واقع‌بینانه‌تر سعی در تقویت نهادهای تنظیم‌گری نظیر آفکام داشته‌اند و از کلی‌گویی‌های نظری و عملی پرهیز کرده‌اند. این پژوهش‌ها به طور مشخص ظرفیت‌های مردمی را در تنظیم‌گری و رویکردهای لیبرالی در اولویت قرار داده‌اند، برخلاف پژوهش‌های داخلی که به طور علنی بر رهیافت‌های سلسله‌مراتبی از بالا به پایین تأکید دارند. همچنین پژوهش‌های خارجی در عموم موارد رویکردی آسیب‌شناسانه داشته‌اند، در حالی که پژوهش‌های داخلی که به صراحت رهیافت‌های پراگماتیستی و تکنوکرات را در پیش گرفته‌اند. علاوه بر این خلق کتاب‌های متعدد در دنیا پیرامون تنظیم‌گری و حکمرانی رسانه‌ای نشان از اهمیت علمی دانشگاهی این حوزه در مقایسه با ایران دارد.

پژوهش پیش‌رو به دلیل رویکرد آسیب‌شناسانه خود قادر به درک پیچیدگی‌های حاکم بر عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی ایران، در ساحت‌های مختلف فکری، سازمانی، حقوقی و قانونی بوده است. توجه به حوزه نهادی موجب می‌شود که این پژوهش از کلی‌گویی فاصله بگیرد و بر واقعیت‌های میدان تنظیم‌گری متمرکز شود. توجه به میدان تنظیم‌گری الزاماً رویکردهای اجتماعی و مردمی و سازوکارهای فعال‌سازی ظرفیت‌های جامعه مدنی را در پی خواهد داشت؛ مسئله‌ای که یکی از اصلی‌ترین ابعاد تمایز این پژوهش از پژوهش‌های گذشته است.

روش‌شناسی

این پژوهش ذیل پارادایم تفسیری-برساختی قرار می‌گیرد. ذیل این پارادایم می‌توان به تفسیر روایت‌ها، باورها و تجربیات زیسته افراد دست یافت (محمدپور، ۱۳۹۹: ۲۹-۳۰). شیوه گردآوری اطلاعات در این پژوهش، مصاحبه عمیق^۱ بوده و از تحلیل مضمون^۲ برای ارزیابی داده‌ها استفاده شده است. مصاحبه عمیق با استفاده از پرسش‌های باز و نیمه‌ساختار یافته به مصاحبه‌شونده امکان می‌دهد تا به طور مفصل و با دیدگاه خود به سؤالات پاسخ دهد.

1. In-depth interview
2. Thematic analysis

جامعه آماری این پژوهش صاحب‌نظران و کارشناسان فعال در حوزه تنظیم‌گری و حکمرانی رسانه‌های اجتماعی و فعالان سیاستگذار رسانه‌ای بوده‌اند. نمونه‌گیری در مصاحبه عمیق نیز به صورت هدفمند بود و افرادی انتخاب شده‌اند که بیشترین و نزدیک‌ترین تجربه مرتبط را با موضوع داشته‌اند. (دلپورتا^۱، ۲۰۱۴: ۲۴۱). نمونه مورد بررسی برای این پژوهش، شامل هفت نفر از بهترین کارشناسان و صاحب‌نظران این حوزه بوده است که علاوه بر دانش علمی دانشگاهی، تجربه زیسته غنی در همکاری با مؤسسات و نهادهای تنظیم‌گر نیز داشته‌اند تا از این طریق دامنه کاملی از آسیب‌شناسی این میدان به دست بیاید. تعداد افراد مصاحبه‌شونده در مصاحبه عمیق با مفهوم «اشباع داده‌ها»^۲ نسبت دارد. در اینجا، عوامل متعددی مانند موضوع پژوهش، منابع موجود و نوع نمونه‌ها در شکل‌دهی به حجم نمونه موثر هستند. (ساندرز و همکاران^۳، ۲۰۱۸: ۱۸۹۶)

دقت شود که ارزیابی دقیقی از مسئله تعداد مصاحبه‌شوندگان و اشباع داده‌ها وجود ندارد. کرسول^۴ (۲۰۱۳: ۶۲-۶۰) تعداد مصاحبه‌ها را در کارهای پدیدارشناسانه بین پنج تا ۲۵ نفر معرفی می‌کند. کارماکار و همکاران^۵ (۲۰۲۴: ۱) نیز معتقدند که اشباع داده‌ها در مصاحبه هفتم رخ می‌دهد. چنان‌که انشکا شارون^۶ (۲۰۲۳) نیز پژوهش خود را با هفت نفر از مصاحبه‌شوندگان انجام داده است. بنابراین اصلی‌ترین معیار در پژوهش‌های کیفی برای انتخاب تعداد نمونه، مسئله پژوهش و اشباع داده‌هاست. داده‌ها در این پژوهش از مصاحبه‌شونده پنجم، به تکرار افتادند و تمامی ابعاد بنیادین، حقوقی-قانونی، تأسیسی و حکمرانی دانش‌محور مرتبط با آسیب‌شناسی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در مصاحبه‌شونده ششم و هفتم نیز تکرار شدند. مصاحبه‌شونده هفتم درک دقیق‌تری از راه‌حل آسیب‌ها یعنی حکمرانی شناختی-گفتمانی ارائه کرد.

پرسش‌های از پیش تعیین‌شده برای مصاحبه در این پژوهش عبارت‌اند از: چه عواملی موجب ناکارآمدی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در کشور شده است؟ نقش نهادهای متولی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در شکل‌گیری این ناکارآمدی چیست؟ با چه سازوکارهایی می‌توان آسیب‌های این عرصه را کاهش داد و کارآمدی را تحقق بخشید؟ دیگر پرسش‌های ناظر بر پاسخ‌های ارائه‌شده از سوی مصاحبه‌شوندگان نیز پرسیده می‌شوند تا ابعاد مختلف موضوع به طور کامل پوشش داده شود و ابهام‌های ارائه‌شده در پاسخ‌های اولیه مرتفع گردد. جدول مصاحبه‌شوندگان در ادامه آمده است.

1. Della Porta
 2. Data saturation

3. Saunders et al.
 4. Creswell

5. Karmakar et al.
 6. Anushka Sharon

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

مصاحبه‌شوندگان	سمت
دکتر حسین حسینی	رئیس پژوهشکده ارتباطات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات؛ پژوهشگر تنظیم‌گری رسانه
مهندس مهدی خراتیان	رئیس اندیشکده احیای سیاست؛ پژوهشگر حوزه حکمرانی
دکتر حنا اکبری نوری	پژوهشگر تنظیم‌گری رسانه؛ پژوهشگر سابق ساترا و اندیشکده حکمرانی شریف
دکتر حسین زبینه	دکترای سیاستگذاری (دانشگاه امام صادق (ع))؛ پژوهشگر تنظیم‌گری رسانه
دکتر محمدمحسن مومنی‌راد	دکترای سیاستگذاری (دانشگاه تهران)؛ پژوهشگر تنظیم‌گری رسانه
آرین ابراهیمی‌نژاد	سرپرست اداره کل صدور پروانه انتشار محتوای ساترا؛ پژوهشگر تنظیم‌گری رسانه
سید محمدحسین خلیلی	مدیر گروه حکمرانی ارتباطات و رسانه اندیشکده حکمرانی شریف

تحلیل مضمون برای ارزیابی مصاحبه‌ها مورد استفاده قرار گرفت. پژوهشگران می‌توانند با استفاده از این روش بر محتوای معنایی صریح یا محتوای نهفته (زیرین) در داده‌ها، تمرکز و الگوهای مختلف موجود در داده‌ها را کشف کنند (براون و کلارک^۱، ۲۰۰۶: ۸۰-۷۹). در مطالعه حاضر، با توجه به مسئله پژوهش رویکردی استقرایی و واقع‌گرایانه (توصیفی) در فرایند تحلیل مضمون (براون و کلارک، ۲۰۰۶: ۸۴-۸۳) به خدمت گرفته شده است.

به طور کلی، فرایندی شش مرحله‌ای برای انجام تحلیل مضمون وجود دارد که مبنای عملکرد در این پژوهش نیز بوده است. مرحله نخست، آشنایی، به معنای غوطه‌ور شدن در داده‌ها از طریق خواندن مکرر و یادداشت‌برداری از برداشت‌های اولیه است. مرحله دوم، ایجاد کدهای اولیه شامل کدگذاری نظام‌مند ویژگی‌های جالب داده‌ها در سراسر مجموعه داده است. مرحله سوم، جست‌وجو برای مضامین به معنای جمع‌آوری کدها در موضوعات بالقوه و جمع‌آوری همه داده‌های مرتبط با هر مضمون. مرحله چهارم، به بررسی مضامین پیرامون گزیده‌های کدگذاری شده و کل مجموعه داده و اصلاح آنها در صورت

1. Braun & Clarke

آسیب‌شناسی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران: ضرورت گذار به حکمرانی شناختی - گفتمانی

نیاز می‌پردازد. مرحله پنجم نیز تعریف و نامگذاری مضامین است ضمن اینکه تصحیح جزئیات هر مضمون و اطمینان از وضوح و انسجام در مضامین نهایی را پیگیری می‌کند. مرحله ششم همان مرحله تولید گزارش است و به نوشتن یک روایت منسجم که داستان داده‌ها را از طریق مضامین توسعه یافته بیان و از گزیده‌های داده حمایت می‌کند، اختصاص دارد. (براون و کلارک، ۲۰۰۶: ۸۷)

پژوهش‌های کیفی به جای پایایی و روایی از اعتبار^۱ برخوردارند (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۹: ۱۷۱). اعتبار این پژوهش با استفاده از نظر مصاحبه‌شوندگان و تأیید ایشان از یافته‌ها، تفکر بازتابی پژوهشگر در مواجهه با یافته‌ها و گستره مفهومی یافته‌های پژوهش همسو با خلق توصیف ضخیم^۲ ارزیابی و تأیید می‌شود. این رویکرد اعتباربخشی به پژوهش کیفی از سوی سیپرس^۳ (۲۰۱۷: ۲۵۹-۲۵۷) مورد تأکید بوده است.

جدول ۲. فرایند کدگذاری به منظور اعتباربخشی به یافته‌های پژوهش

نمونه مضامین نهایی	نمونه مضامین اولیه	نمونه کدهای اولیه	نمونه گزاره‌های مطرح‌شده در مصاحبه‌ها
مسائل بنیادین تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی	ابعاد سیاسی - اجتماعی	نبود اجماع میان تنظیم‌گران	«مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی هم‌افزایی برای تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی ندارند...»
		فقدان تفکیک وظایف	«هر بخش فرهنگی از حاکمیت و دولت برای خودش سازوکار تنظیم‌گری رسانه‌ای راه انداخته...»
	ابعاد ادراکی - شناختی	درک نادرست از معنای تنظیم‌گری	«هنوز تنظیم‌گری را برخی اعمال قدرت و زور می‌فهمند...»
		چهل درباره الگوکراسی رسانه‌های اجتماعی	«ما نمی‌دانیم که فناوری‌های جدید رسانه‌ای را دیگر نمی‌توان کنترل کرد و آنها مسیر محتواسازی خودشان را و سازوکارهای شبکه‌ای ساز خودشان را پی می‌گیرند...»

1. Trustworthiness
2. Thick description
3. Cypress

مضامین ادراکی- شناختی به عرصه فردی- روان‌شناختی مرتبط هستند. این مضامین به جهل پیرامون الگوکراسی (حکمرانی الگوریتم‌ها) رسانه‌های اجتماعی و فهم نادرست از جایگاه تنظیم‌گری در نظام حکمرانی می‌پردازند. سیاستگذاران ایرانی در عموم موارد تنظیم‌گری را به مثابه سازمان و مقررات درک می‌کنند و فهمی سنتی و سلسله‌مراتبی از آن دارند. فقدان درک چندسطحی موجب می‌شود که تنظیم‌گری به مثابه اصلی محوری در نظر گرفته نشود. این رویکرد تنظیم‌گری را در جایگاهی غیرنظام‌مند قرار می‌دهد و نگاه ارگانیک به آن را در بین سیاستگذاران از بین می‌برد.

سیاستگذاران در ایران اغلب استفاده نابجایی از واژه تنظیم‌گری دارند، آن را به نظارت تقلیل می‌دهند و قادر به فهم درهم‌تنیدگی ابعاد مختلف تنظیم‌گری نیستند. درک نادرست از معنای تنظیم‌گری موجب می‌شود که اینترنت و رسانه‌های جدید به مثابه صرفاً زیرساخت درک شوند و فهمی واگرایانه و نه همگرایانه از فناوری‌های نوین وجود داشته باشد. تنظیم‌گری به معنای قاعده‌گذاری و ورود به هنگام تخلف و نیز در نظر گرفتن آن به‌عنوان امری اجتماعی و در عین حال بازارمحور، در نگاه سیاستگذاران عرصه رسانه‌های اجتماعی جایگاهی ندارد. باز توزیع منابع که در نظرگاه و سیاست‌های برخی مسئولان ایرانی مشهود است، به معنای تنظیم‌گری نیست.

مضامین زمینه‌ای بر این آسیب مهم تمرکز دارند که بافت ایرانی برای تنظیم‌گری چندان جوابگو نیست. این دسته از مضامین را باید به مثابه مسائلی تاریخ‌مند در نظر گرفت که در سطحی عمیق‌تر از مضامین سیاسی- اجتماعی، ادراکی- شناختی، اقتصادی و یا فناورانه قرار دارند. گرایش ایرانیان به جهانی شدن از جمله مضامین زمینه‌ای است که به عنصری اساسی از مؤلفه ایرانی بودن در تاریخ معاصر بدل شده است؛ بسیاری از رویدادها و مسائل مردم ایران را می‌توان با درک این آسیب یعنی گرایش آنان به جهانی شدن به‌درستی درک کرد. مضامین زمینه‌ای همچنین به این مهم می‌پردازند که معماری حکمرانی در ایران به صورتی شکل گرفته است که تصمیمی گرفته نشود و نتیجه‌ای به دست نیاید. در اینجا، نبود نهادهای دموکراتیک، تمرکزگرا بودن حکمرانی و ممکن نبودن هم‌تنظیم‌گری بسیار برجسته است. تعدد نهادهای تصمیم‌گیر، از بین رفتن ایده‌ها و وجود سازوکارهای فرانهادی (گرفتن دستور مقام معظم رهبری) از جمله مؤلفه‌های حاکم بر چنین معماری حکمرانی است.

آسیب پیچیدگی قانون‌گذاری در کشور نیز به‌عنوان یکی از مضامین زمینه‌ای عمل می‌کند. این آسیب برآمده از ورود بی‌ضابطه نهادهای نظارتی و بالادستی در امر تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی است. البته از نقش شورای نگهبان در فرایندهای قانونگذاری و پیچیده ساختن آن نیز نباید غافل شد. علاوه بر این، مسئله بافت ایرانی از سال ۱۳۹۰ به بعد بیش از پیش حاد شده است. کاهش قدرت مجلس، رواج دستور گرفتن از نهادهای بالادستی نظیر دستورگرفتن برای عدم نقض مصوبات شوراها، عالی از سوی دیوان عدالت، حضور جدی نهادهای فراقوه‌ای، نظیر شورای عالی فضای مجازی، افزایش ذی‌نفعان و نبود نقطه تعادل و اجماع در کنار تکرار نشدن تجربیات موفق همچون سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی و هیئت نظارت بر مطبوعات از دهه ۹۰ به بعد مطرح شده و گسترش یافته است. در نهایت فقدان رشته‌های علمی دانشگاهی تنظیم‌گری را باید از دیگر آسیب‌های زمینه‌ای این عرصه دانست.

مضامین اقتصادی نیز بر گستره‌ای از آسیب‌ها تمرکز دارند. یکی از مهم‌ترین آنها این است که بافت ایرانی از تعارض منافع بسیار گسترده رنج می‌برد و شاهد تصدی‌گری فراگیر دولتی است. سیطره دولتی‌ها بر تولیدات دیجیتال بسیار مشهود است و در چنین وضعیتی حضور سازوکارهای تنظیم‌گرایانه‌ای همچون شورای رقابت بی‌معناست. از دیگر مضامین اقتصادی، فقدان مدل اقتصادی نهادی برای تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی است. تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران از مدل‌های تنظیم‌گری دنیا شامل مدل قانونی اتحادیه اروپا، مدل دولت‌محور چین و یا بازارمحور آمریکا پیروی نمی‌کند و فاقد تجربه تکامل نهادی است. آسیبی که موجب می‌شود ابهامات جدی در دکتترین مواجهه با پلتفرم‌های خارجی پدید آید. بر این اساس، سیاستگذاران در عموم موارد حکمرانی اینترنت را مالکیت می‌بینند. ورود اشتباه قوه قضائیه به بحث‌های تخصصی تنظیم‌گری نیز نشان‌دهنده فقدان مدل اقتصادی صحیح نهادی در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی است. علاوه بر این، مواجهه غیرمنطقی با بخش خصوصی نیز از دیگر مضامین اقتصادی عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی است. بخش خصوصی فعال در عرصه رسانه‌های اجتماعی به سختی در کشور به رسمیت شناخته می‌شود و ابهام‌های جدی در مرزهای فعالیت و کنشگری بخش خصوصی وجود دارد. در اینجا ابهام در پذیرش سرمایه‌گذار خارجی نیز مطرح است.

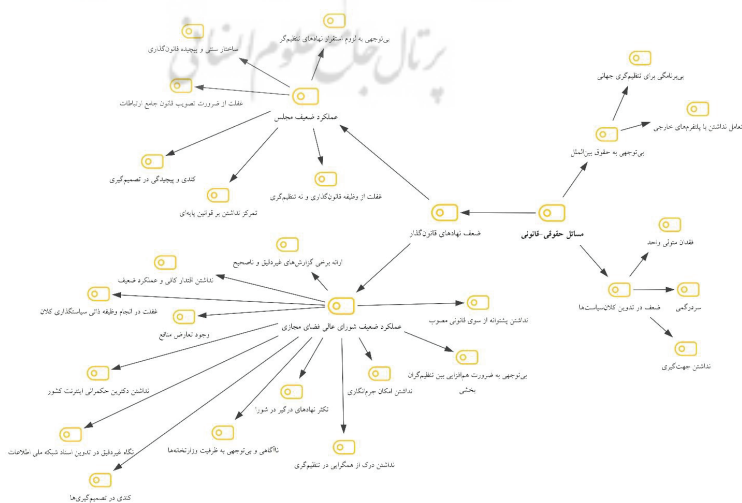
آسیب‌شناسی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران: ضرورت گذار به حکمرانی شناختی-گفتمانی

همچنین، مضامین سیاسی- اجتماعی بر فقدان بسترهای سیاسی برای تأسیس نهاد تنظیم‌گر و نبود اجماع بین سیاستگذاران برای تنظیم‌گری تأکید می‌کنند. فقدان تفکیک وظایف در نظام حکمرانی نیز از دیگر مضامین سیاسی- اجتماعی است. خلق تنظیم‌گرانی که توأمان قانون‌گذار، اجراکننده و تنبیه‌کننده هستند، ریشه در همین مسئله دارد. آسیب نزاع میان دولت و شهروندان پیرامون حکمرانی اینترنت نیز از جمله مضامین سیاسی- اجتماعی است.

بخش دیگری از مضامین بنیادین عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی، به مسائل مرتبط با ضعف فناورانه در کشور اختصاص دارد. توسعه روزافزون فناوری‌های حاکمیت‌گریز، نظیر رمزارزها و استارلینک موجب شده است که مرزها بیش از پیش، کمرنگ و قدرت‌های ملی هر چه بیشتر، به چالش کشیده شوند. در چنین شرایطی ضعف‌های فناورانه به مثابه نوعی آسیب، مانع از همراهی ایران با چنین پیشرفت‌های فناورانه‌ای می‌شوند. علاوه‌بر این، تکثر، پویایی و همگرایی فزاینده رسانه‌ها را در عرصه جهانی شاهد هستیم که در داخل کشور و در میان سیاستگذاران رسانه‌ای مورد غفلت قرار گرفته و تأخیری شناختی را پیرامون درک وضعیت جدید رسانه‌ای در جهان به وجود آورده است.

مضامین حقوقی- قانونی: مضامین حقوقی- قانونی، دومین دسته از مضامین مرتبط با تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران‌اند که به ضعف در تدوین کلان‌سیاست‌ها، بی‌توجهی به حقوق بین‌الملل و ضعف نهادهای قانون‌گذار یعنی مجلس شورای اسلامی و شورای عالی فضای مجازی می‌پردازند.

تصویر ۲: مضامین حقوقی- قانونی عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران



نخستین و اصلی‌ترین مسئله در خصوص مضامین حقوقی- قانونی، به ضعف در تدوین کلان‌سیاست‌ها، مربوط می‌شود. کلان‌سیاست‌ها سازمان‌دهنده اصلی سیاست‌های خرد هستند. این سیاست‌ها از سویی، متولی واحدی در کشور ندارند و از سوی دیگر جهت‌گیری روشن و مشخصی برای تدوین آنها در دست نیست و در عمل، نوعی سردرگمی در میان سیاستگذاران اصلی کشور در برخورد با آنها به چشم می‌خورد.

بی‌توجهی به حقوق بین‌الملل نیز در عمل، مانع از فعال شدن ظرفیت کامل تنظیم‌گرانه کشور برای مواجهه با رسانه‌های اجتماعی شده است. این مسئله به لزوم تعامل مبتنی بر حقوق بین‌الملل با پلتفرم‌های خارجی و نیز ضرورت تنظیم‌گری جهانی می‌پردازد. در واقع تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی بدون توجه به مسئله پلتفرم‌های خارجی و در پیش گرفتن سازوکارهای حقوقی ممکن نیست. کاهش آسیب فناوری‌های جدید، بدون استقرار مسیریابی در عرصه حقوق بین‌الملل محقق نمی‌شود.

علاوه بر این، مضامین حقوقی- قانونی نیازمند توجه به ضعف حاکم بر نهادهای قانون‌گذار یعنی مجلس شورای اسلامی و شورای عالی فضای مجازی به‌عنوان دو بازوی اصلی عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران هستند. مضامین پیرامون مجلس شورای اسلامی به ساختار سنتی و پیچیده قانون‌گذاری در این نهاد اشاره دارند. همچنین کندی و پیچیدگی تصمیم‌گیری، از دیگر مؤلفه‌های آن است. علاوه بر این، مجلس تمرکز چندانی بر قوانین پایه‌ای ندارد و واقع‌متمركز نبودن آن بر قوانینی مشخص، کلی، محدود و مسئله‌محور که توسعه‌بخش اقتصادی، تسهیل‌کننده سازوکارهای همکاری با پلتفرم‌های خارجی، بالفعل‌کننده همه ظرفیت‌های بخش خصوصی، سامان‌دهنده فعالیت‌های دولتی و ضابطه‌بخش کمک‌های دولتی (به دور از فساد و باندبازی)، باشد، یک آسیب محسوب می‌شود. فقدان مسئله‌محوری قوانین پایه‌ای در این‌جا به معنای بی‌توجهی به موضوعاتی همچون حق نشر، مصادیق مجرمانه و مسئولیت پلتفرم‌هاست؛ قوانینی که دربرگیرنده همه پلتفرم‌ها و رسانه‌ها باشد.

همچنین مجلس شورای اسلامی از مسئله استقرار نهادهای تنظیم‌گر غافل شده است، نهادهایی که قاعده‌گذاری آنها مبتنی بر قوانین مجلس انجام گیرد. تعیین جایگاه نهادی تنظیم‌گران، تعیین دامنه تنظیم‌گری تنظیم‌گران، تعیین اختیارات تنظیم‌گران و میان‌بخشی بودن تنظیم‌گران متشکل از وزارتخانه‌های

مختلف، از جمله موضوعاتی هستند که در قوانین مجلس و پیرامون استقرار نهادهای تنظیم‌گر مسکوت مانده‌اند.

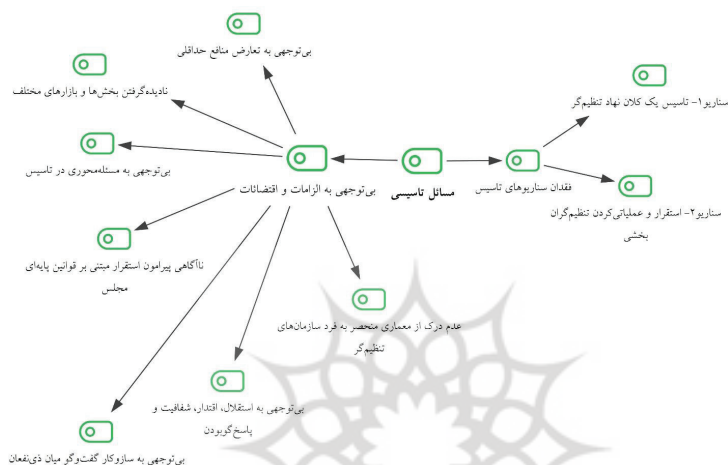
تصویب قانون موسوم به قانون جامع ارتباطات، از جمله سناریوهای پیش روی مجلس در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی بوده که مورد غفلت قرار گرفته است. این آسیب‌مانع از تأسیس یک کلان‌نهاد تنظیم‌گر برای بهره‌گیری از بدنه کارشناسی کشور و مدیریت جامع همه رسانه‌ها و پدیدارهای رسانه‌ای شده است. نبود هم‌گرایی در تنظیم‌گری‌های بخشی، فقدان آمادگی برای مواجهه با مسائل و موضوعات مستحدثه و نیز نبود نگاه آینده‌نگرانه از جمله آسیب‌های برآمده از بی‌توجهی به تدوین قانون جامع ارتباطات است.

ضعف در شورای عالی فضای مجازی از دیگر مضامین قانونی مورد تأکید مصاحبه‌شونده‌ها بوده است. این نهاد حاکمیتی، فاقد دکترین حکمرانی اینترنت است و در انجام وظیفه ذاتی خود یعنی سیاستگذاری کلان دچار غفلت شده است. این غفلت برآمده از خطا در قانون‌گذاری جزئی و خرد و نیز قرار گرفتن شورای عالی فضای مجازی در نقش مجلس و قانون‌گذاری است. ضمن اینکه، این شورا درکی از هم‌گرایی در تنظیم‌گری ندارد و رویکرد آن «تقسیم‌کار و واگرایی» است. همچنین در عموم موارد، فاقد اقتدار کافی است و تصمیم‌گیری‌هایی دور از میدان واقعی کنش سیاستگران دارد. علاوه بر این، شورای عالی فضای مجازی همواره از نداشتن پشتوانه از سوی قانونی مصوب رنج می‌برد و به همین دلیل رابطه آن با مجلس و تنظیم‌گران بخشی مشخص نیست.

این در حالی است که شورای عالی فضای مجازی درگیر تعارض منافع است و نهادهای درگیر در این شورا بسیار زیاد و متکثرند. علاوه بر این، کندی در تصمیم‌گیری‌ها؛ نداشتن امکان جرم‌انگاری و ارائه برخی گزارش‌های غیردقیق و ناصحیح از دیگر آسیب‌های عملکرد شورای عالی فضای مجازی است. این شورا همچنین آگاهی و توجه چندانی به ظرفیت وزارتخانه‌ها در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی ندارد و سابقه فعالیت در وزارتخانه‌ها را لحاظ نمی‌کند. به همین دلیل، گاه با انجام نشدن یا انجام صوری برخی از مصوبات این شورا از سوی وزارتخانه روبه‌رو هستیم. مسئله اسناد شبکه ملی اطلاعات را باید یکی از بارزترین جلوه‌های شورای عالی فضای مجازی در نظر گرفت. این شورا در تدوین چنین اسنادی، صرفاً درکی زیرساختی از شبکه ملی دارد و لایه‌های محتوایی و خدمات محتوایی مربوط بسیار نحیف است.

مضامین تأسیسی: مضامین تأسیسی از دیگر مضامین مرتبط با تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی است که به دو آسیب اصلی فقدان سناریوهای تأسیسی و بی‌توجهی به الزامات و اقتضات تأسیس نهاد(های) تنظیم‌گر اختصاص دارد.

تصویر ۳. مضامین تأسیسی عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران



فقدان درک از معماری منحصر به فرد سازمان تنظیم‌گر، از جمله مهم‌ترین موضوعات در بی‌توجهی به الزامات تأسیس نهاد(های) تنظیم‌گر رسانه‌های اجتماعی است. این در حالی است که ضرورت مسئله‌محوری در تأسیس نیز مورد غفلت قرار گرفته است. مسئله‌محوری در اینجا، ناظر بر طیف گسترده‌ای از مسائل، شامل حق نشر، محتوا، کودکان و امنیت می‌شود. رویکرد مسئله‌محور، نیازمند حمایت قانونی مجلس و نیز وجود چنین رویکردی در قوه مقننه است؛ موضوعی که فقدان آن، به‌عنوان آسیب تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران امروز مورد توجه بوده است. این رویکرد همچنین لزوم برخورداری از دادگاه‌های تخصصی را گوشزد می‌کند؛ دادگاه‌هایی که قدرت حل مسائل بسیار تخصصی مطرح در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی را داشته باشند. جای خالی چنین دادگاه‌هایی از دیگر آسیب‌های این عرصه است.

از دیگر موضوعات مرتبط با بی‌توجهی به الزامات تأسیس نهاد(های) تنظیم‌گر، در نظر نگرفتن ضرورت اتکای آنها به قوانین پایه‌ای مصوب مجلس

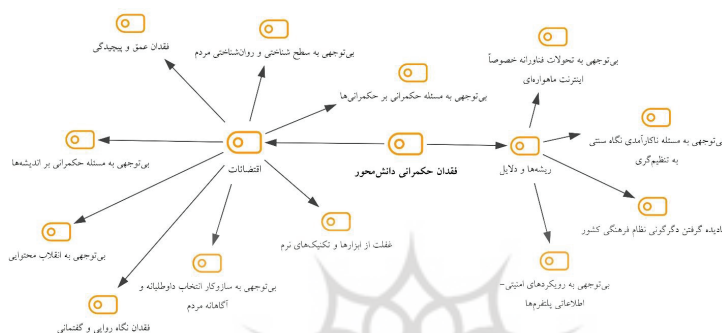
است. باید توجه داشت که تنظیم‌گر رسانه‌های اجتماعی به مثابه متولی اجرای سیاست‌های کلان مجلس عمل می‌کند و رویکردی قانون‌گذارانه ندارد، بلکه صرفاً به تنظیم‌گری می‌پردازد. علاوه بر این، بی‌توجهی به استقلال، اقتدار، شفافیت و پاسخگویی به ذی‌نفعان را می‌توان از دیگر آسیب‌هایی دانست که نهاد(های) تنظیم‌گر ممکن است با آنها روبه‌رو شوند. همچنین فقدان تعارض منافع حداقلی از دیگر آسیب‌های این عرصه است. این مسئله به معنای آن است که نگاه صحیح به بازار مبنی بر رشد بخش‌های مختلف آن و پرهیز از سوگیری داشتن به سمت نهاد‌های دولتی مورد توجه سیاستگذاران نیست. در اینجا نیز نبود اراده و چشم‌انداز مناسب برای گفت‌وگو و بهره‌گیری از کنش همدلانه مطرح می‌شود.

سناریوهای تأسیس نهاد(های) تنظیم‌گر را مصاحبه‌شوندگان به دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرده‌اند. در سناریو نخست، تأسیس یک کلان‌نهاد تنظیم‌گر مورد نظر است و در سناریو دوم استقرار و عملیاتی کردن تنظیم‌گران بخشی مورد تأکید قرار می‌گیرد. فقدان این سناریوها و مؤلفه‌ها و سازوکارهای حاکم بر آنها را که در ادامه می‌آید را می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های مضامین تأسیسی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در نظر گرفت.

سناریو نخست، تدوین قانون جامع ارتباطات نظیر قانون افکام انگلستان را مدنظر دارد و بر این عقیده است که راه‌حل‌های میانه (وجود چندین تنظیم‌گر) دیگر چندان جوابگو نیست. این سناریو تأکید می‌کند که کلان‌نهاد تنظیم‌گر لازم است فرادولتی و فرابخشی باشد و الزاماً زیرنظر رهبری نظام به فعالیت بپردازد. همچنین ضرورت تنظیم‌گری همه رسانه‌ها از جمله صداوسیما ذیل چنین کلان‌نهادی حایز اهمیت بسیار است. این در حالی است که در سناریو دوم، پایه‌گذاری و استقرار تنظیم‌گرانی در درون نهادها و وزارتخانه‌های موجود مدنظر است. تنظیم‌گران بخشی برای همه رسانه‌ها و پلتفرم‌ها راه‌اندازی خواهند شد و انجام وظیفه مقررات‌گذاری خرد و جزئی را برعهده خواهند گرفت. در این رویکرد لازم است قوانینی برای جدا کردن بازارها از یکدیگر وجود داشته باشد. همچنین نیازمند تعریف چارچوبی برای همکاری میان تنظیم‌گران مختلف خواهیم بود. به بیان دقیق‌تر، تنظیم‌گران بخشی نیازمند عملکردی نظام‌مند و ارگانیک در ارتباط با یکدیگر برای پیشبرد اهداف بخشی و کلی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی هستند.

مسئله (مضمون) حکمرانی دانش‌محور: آخرین مضمون در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی به آسیب فقدان حکمرانی دانش‌محور اختصاص دارد. دلایل و اقتضات این آسیب در ادامه بررسی می‌شود.

تصویر ۴. مضمون فقدان حکمرانی دانش‌محور در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران



بی‌توجهی به تحولات فناورانه از جمله اینترنت ماهواره‌ای، اصلی‌ترین عامل بسازنده فقدان چنین حکمرانی است. این تحولات موجب شده است که در عمل، تنظیم‌گری به معنای سنتی آن کارآمدی خود را از دست بدهد. همچنین نبود درک امنیتی-اطلاعاتی از کنشگری پلتفرم‌های مختلف در مواجهه با ایران را باید از دیگر عوامل شکل‌دهنده فقدان حکمرانی دانش‌محور دانست. نادیده گرفتن دگرگونی نظام فرهنگی کشور و از بین رفتن مرجعیت رسانه‌هایی نظیر صداوسیما را نیز می‌توان از جمله دلایل مهم فقدان توسعه حکمرانی دانش‌محور دانست.

فقدان حکمرانی دانش‌محور نیز اقتضاتی دارد که دستیابی به آن را بیش از پیش دشوار کرده است. این اقتضات عبارت‌اند از: غفلت از ابزارها و تکنیک‌های نرم؛ در نظر نگرفتن حکمرانی دانش‌محور به‌عنوان عامل سیطره بر اندیشه‌ها؛ بی‌توجهی به آن به مثابه حکمرانی بر حکمرانی‌ها؛ نبود نگاه روایی و گفتاری به آن؛ بی‌توجهی به انقلاب محتوایی که از جذابیت و قدرت کافی برای جذب توده‌ها برخوردار باشد؛ در نظر نگرفتن عمق و پیچیدگی این نوع از حکمرانی؛ ندیدن آن به‌عنوان امری شناختی و روان‌شناختی و بی‌توجهی به سازوکار انتخاب داوطلبانه و آگاهانه مردم.

سیاستگذاران فرهنگی و رسانه‌ای در ایران عموماً تلقی سلسله مراتبی، حاکمیتی/ دولتی، نظارتی، زیرساختی، واگرایانه و ساده‌انگارانه از تنظیم‌گری دارند، رویکردی که با چشم‌اندازهای کلاسیک عرصه تنظیم‌گری نظیر کولیانس و کاگان (۲۰۰۷) همسو و با منطق نهادی (ویناند، ۲۰۱۸) دارای پیوند است. علاوه بر این، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاستگذاران این عرصه توجه اندکی به ابعاد اقتصادی و منافع تجاری تنظیم‌گری دارند. این در حالی است که بنیادی‌ترین رویکرد در عرصه تنظیم‌گری با بازار و کنش‌های مرتبط با آن پیوند خورده است (زاده‌حسین و رعایائی ۱۴۰۱؛ زمانی و اسمعیل‌پور، ۱۴۰۰). توجه به ابعاد اقتصادی به منزله به‌کارگیری ظرفیت‌های مردمی در امر تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی است. این مسئله می‌تواند استفاده کامل از ظرفیت اجتماعی و نیز توزیع عادلانه قدرت را در میان بخش‌های خصوصی و دولتی به همراه داشته باشد؛ رویکردی که در ادبیات نظری متاخر تنظیم‌گری به ویژه حکمرانی تنظیم‌گرانه به‌وضوح مورد اشاره قرار گرفته است (لوبل، ۲۰۱۲؛ اوگوس، ۲۰۰۴؛ مینوگو و کارینو، ۲۰۰۸). یافته‌های پژوهش در این بخش، با ادبیات مروری مقاله هداوند و جم (۱۴۰۰) همسویی کامل دارد، این پژوهشگران در مقاله خود بر خوانش غیرمتمرکز از تنظیم‌گری تأکید می‌کنند و دولت تنظیم‌گر را بهره‌مند از شیوه‌های غیررسمی و غیرمستقیم وضع، پایش و اجرای قواعد تنظیم‌گرانه می‌دانند.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهند که الزاماً نیازمند حرکت به سمت الگوی توسعه‌یافته‌تری از تنظیم‌گری اجتماعی یعنی «تنظیم‌گری عادلانه» هستیم. پیش از این نیز تنظیم‌گری اجتماعی از سوی اندیشمندان چون بورا (۲۰۱۷) مورد تأکید قرار گرفته اما نگاه مبتنی بر عدالت اجتماعی ظهور و بروز کمتری در ادبیات نظری این حوزه داشته است. یافته‌های تحقیق مبنی بر پرهیز از ساده‌انگاری و رویکردهای بازتوزیع منابع، نیاز به الگویی بومی از تنظیم‌گری اجتماعی را در جهت عقلانیت ارتباطی و برساخت الگوهای عدالت‌گرایانه از تنظیم‌گری نشان می‌دهند. این رویکرد طبیعتاً می‌تواند به راحتی، با بافت اجتماعی ایران پیوند برقرار کند و ظرفیت‌های بالقوه اجتماعی را بالفعل سازد. ضمن اینکه با فعال‌سازی ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی (اوگوس، ۲۰۰۴؛ ناپولی، ۲۰۱۹) به خوبی هماهنگ است.

علاوه بر این، یافته‌ها نشان‌دهنده اهمیت «مهارت‌های تنظیم‌گری» در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران است. تأکید مصاحبه‌شونده‌ها بر توسعه علمی دانشگاهی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی و راه‌اندازی رشته‌های دانشگاهی پیرامون آن را بایستی به‌عنوان پیش‌زمینه مهارت‌افزایی در نظر گرفت. مهارت‌های تنظیم‌گری با رویکرد سواد رسانه‌ای سیلورستون (۲۰۰۴) در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌ای همسویی کامل دارد. آورده اصلی مهارت‌های تنظیم‌گری را باید در ارتقا مسئولیت اجتماعی (کیار و وترلین، ۲۰۱۸) جستجو کرد. مصاحبه‌شونده‌ها به‌طور مشخص از مسئله‌محوری و ریسک‌بنیاد بودن به مثابه مهارت‌های تنظیم‌گری سخن گفتند. مهارت مسئله‌محوری امکان حل مسئله نزاع میان عموم مردم و حکمرانی برسر تنظیم‌گری فضای مجازی را فراهم می‌سازد و می‌تواند نزاع میان سیاستگذاران برسر موضوعات تنظیم‌گرانه را نیز مرتفع سازد. مسئله‌محوری با رویکرد انتقادی حاکم بر سواد رسانه‌ای پیوند خورده است (سیلورستون، ۲۰۰۴)، چرا که الزاماً از مسیر مواجهه نقادانه با امر طبیعی‌شده میان جامعه سیاسی و جامعه مدنی است که می‌توان درگیری‌ها و نزاع را کاهش داد و مرتفع ساخت. مسئله‌محوری انتقادی در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی امکان فهم گرایش‌های روان‌شناختی ایرانیان به زیست جهانی و درک همدلانه با انبوه مردم را به همراه خواهد داشت، موضوعی که در پیوندی تنگاتنگ با حکمرانی تنظیم‌گرانه، تنظیم‌گری عادلانه و تنظیم‌گری اجتماعی قرار دارد.

همچنین ریسک‌بنیاد بودن مهارت تنظیم‌گری زمینه لازم را برای مقابله با سازماندهی سرمایه‌گذاری‌های دولتی و نیز پیچیدگی عرصه قانون‌گذاری را فراهم می‌سازد. یافته‌های پژوهش تأکید دارند که حضور بازیگران مختلف از جمله شرکت‌های خصوصی داخلی و بین‌المللی و نقش خودتنظیم‌گرانه رسانه‌های اجتماعی عامل خلق چنین پیچیدگی‌هایی در نسبت با سرمایه‌گذاری دولتی و سیاستگذاران حاکمیتی است. بنابراین ریسک‌بنیاد بودن به مثابه مهارتی تنظیم‌گرانه با درک دقیق حکمرانی شبکه‌ای و مشارکتی و پرهیز از رویکردهای سنتی سلسله‌مراتبی (پاپیس، ۲۰۱۰) تحقق پیدا می‌کند. باید توجه داشت که خلق سازمان‌های یادگیرنده به معنای سازمان‌های بهره‌مند از نوآوری، مدیریت دانش و رویکردهای بازتابی (شوئلا، ۲۰۱۴) با مهارت ریسک‌بنیاد بودن درهم تنیده شده‌اند. این مهارت قادر است جایگاه تنظیم‌گرانه شورای رقابت را ارتقا بخشد و کارکرد شورای نگهبان را در فرایند قانون‌گذاری اصلاح کند.

بخش دیگری از یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که فقدان مدل نهادی را می‌توان اصلی‌ترین مسئله زمینه‌ای-اقتصادی در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران دانست. بسیاری از مشکلات شناختی از جمله تعریف تنظیم‌گری صرفاً به مثابه کنشی مالکیتی، برآمده از چنین فقدانی هستند. فقدان مدل نهادی ریشه اصلی توقف نظام تنظیم‌گرانه ایران در سازوکارهای کلاسیک و ناکارآمد و فقدان توجه به حکمرانی دانش‌بنیان است (شوئلا، ۲۰۱۴؛ نیکرسون و زنگر، ۲۰۰۴). با استفاده از مدل نهادی می‌توان ظرفیت نهادهای تنظیم‌گر را شکوفا کرد و کارآمدی تصمیم‌گیری یعنی اجرای دقیق و موثر سیاست‌ها را پی گرفت. مصاحبه‌شوندگان تأکید داشتند که منطق نهادی صرفاً به منزله منطق سازمانی نیست و بیش از هر چیز با به خدمت گرفتن رویکردهای شبکه‌محوری که همسو با پیچیدگی اجتماعی باشد، درک می‌شود.

در همین زمینه، مصاحبه‌شوندگان تأکید دارند که منطق نهادی در عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی با مفهوم «تنظیم‌گری هوشمندانه» و کارکردهای آن پیوند خورده است. منطق نهادی و تنظیم‌گری هوشمندانه موجب می‌شود تعدد نهادهای تصمیم‌گیر، تمرکزگرایی، ورود بی‌ضابطه نهادهای نظارتی و بالادستی، تنظیم‌گران همه‌فن‌حریف (قانون‌گذار، اجراکننده و تنبیه‌کننده) و نیز سازوکارهای «فرانهادی» (دستور گرفتن از مقام معظم رهبری) از بین برود و تصدی‌گری فراگیر دولتی و در نتیجه تعارض منافع گسترده و پیچیده حذف شود. منطق نهادی و تنظیم‌گری هوشمندانه همان‌گونه که مورد تأکید و پیناند (۲۰۱۸) بوده است در عمل موجب گذار از تنظیم‌گری به حکمرانی خواهد شد. منطق نهادی و تنظیم‌گری هوشمندانه بر ضرورت حکمرانی چندذی‌نفعی که مبتنی با ذات تعاملی، تمرکززدا، حاکمیت‌گریز و غیرسلسله‌مراتبی رسانه‌های اجتماعی است (فلیو، ۲۰۲۱) تأکید دارد. توجه سازوکارهای تنظیم‌گرانه به پویایی حاکم بر فضای سایبر، از سوی دیگرانی همچون حسینی (۱۴۰۲) نیز مورد توجه بوده است. این نوع از مواجهه با رسانه‌های اجتماعی به ضرورت نمی‌تواند پلتفرم‌های خارجی را نادیده بگیرد، بنابراین ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل را فعال می‌کند تا فضای رقابتی را هرچه ضابطه‌مندتر پیش ببرد و مزیت رقابتی در محتواهای خلق شده را بیافریند. حکمرانی چندذی‌نفعی مبتنی بر منطق نهادی و سازوکارهای هوشمندانه خودجست‌وجوی راه‌حلی بین‌المللی را برای ساماندهی فناوری‌های نوظهوری نظیر استارلینک در دستور کار قرار

می‌دهد. یافته‌های پژوهش تأکید دارند که خودتنظیم‌گری، فرانتظیم‌گری و نیز شبکه‌های تنظیم‌گری (بالدوین و همکاران، ۲۰۱۲) مفاهیمی هستند که الزاماً با مفهوم حکمرانی تحقق می‌یابند، نه سازوکارهای تنظیم‌گرانه سنتی، تمرکزگرا، غیرمشارکتی و ضداجتماعی که از سوی نهادهای متولی تنظیم‌گری در کشور پیگیری می‌شوند.

همچنین تحلیل مضمون مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که مجلس شورای اسلامی و شورای عالی فضای مجازی بخش مهمی از حکمرانی چندذینفعی هستند و کنشگری آنها نقش بسزایی در شکل‌دهی چنین حکمرانی دارد. کارآمدی نهادهای قانون‌گذار عرصه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در روش‌های پویا، فراگیر، نرم، شبکه‌ای، مردمی و روابط افقی و موثر در سیاستگذاری کلان و قانون‌گذاری متجلی می‌شود. چنین چارچوب عملکردی و نیز روش‌های سیاستگذاری و قانون‌گذاری را با حکمرانی دانش‌بنیان می‌شناسیم، گونه منحصر به فردی از حکمرانی که از سوی اندیشمندانی چون شوئلا (۲۰۱۴) نیز مورد تأکید بوده است. یافته‌های پژوهش تأکید دارند که مؤلفه ذاتی این نوع از حکمرانی را باید جهت‌گیری روشن در تدوین کلان‌سیاست‌ها، سردرگم نبودن سیاستگذاران و وجود فقط یک متولی سیاستگذار دانست. این در حالی است که عبور از ساختارهای سنتی و ناکارآمد قانون‌گذاری در ایران؛ ضابطه‌مندی فعالیت‌های دولتی به دور از فساد و جناحگرایی و مسئله‌محوری در تدوین قوانین و مقررات با تمرکز بر حق نشر، مصادیق مجرمانه، حفاظت از کودکان، حفظ استانداردهای محتوایی، رقابت و مسئولیت پلتفرم‌ها از جمله ویژگی‌های حکمرانی دانش‌بنیان است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که حکمرانی دانش‌بنیان قصد دارد تا مجلس را در جایگاه وضع‌کننده قوانین و شورای عالی فضای مجازی را متولی سیاستگذاری کلان در عرصه رسانه‌های اجتماعی در نظر بگیرد. بنابراین وضع قوانین خرد و جزئی که با فلسفه وجودی شورای عالی انقلاب فرهنگی در تعارض قرار دارد، از دستورکار خارج می‌شود. علاوه بر این، حکمرانی دانش‌محور مبتنی بر شواهد معتبر، عقلانیت ارتباطی، خرد جمعی و نه سازوکارهای احساسی در عمل به شورای عالی فضای مجازی قدرت تصمیم‌گیری مبتنی بر واقعیت‌های میدان را اعطا می‌کند. این نوع از حکمرانی ضمن فعال کردن ظرفیت‌های عمومی و تحقق شهروندی رسانه‌ای (سیلورستون، ۲۰۰۴)، تقویت نهادی و ارتقای مشروعیت نظام حکمرانی را به ارمغان می‌آورد. تجلی حکمرانی دانش‌بنیان را

می‌توان در تحولات ساختاری صورت گرفته در سازوکارهای قانون‌گذاری در مجلس شورای اسلامی؛ تعیین تکلیف سناریوی نهاد(های) تنظیم‌گر رسانه‌های اجتماعی از سوی مجلس؛ روشن شدن دکترین حکمرانی اینترنت در شورای عالی فضای مجازی؛ توجه به حکمرانی تنظیم‌گرانه؛ تقویت لایه‌های محتوایی به جای لایه‌های زیرساختی در اسناد تولید شده از سوی این شورا و در نهایت، تعارض منافع حداقلی مشاهده کرد.

براساس یافته‌ها، نهاد(های) تنظیم‌گر رسانه به هیچ وجه وظیفه تعیین سیاست یا قانون‌گذاری را ندارند، بلکه صرفاً کارکرد تسهیل‌گری، نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات‌گذاری خرد را عهده دارند. اصلی‌ترین سوژه فرایند تنظیم‌گری رسانه‌ای در ایران به پلتفرم‌های داخلی و بومی رسانه‌های اجتماعی مربوط می‌شود. این در حالی است که تنظیم‌گری پلتفرم‌های خارجی و غیربومی با کاربست حکمرانی رسانه‌ای تحقق پیدا می‌کند، چراکه مواجهه با این پلتفرم‌ها و پیچیدگی ذاتی تعامل با آنها از مسیر تنظیم‌گری نمی‌گذرد و الزاماً نیازمند میدان نظری و عملی جدیدی با عنوان حکمرانی رسانه‌ای است. حکمرانی رسانه‌ای با یکپارچگی بازیگران مختلف پیوند خورده است و همکاری میان مقامات دولتی، سازمان‌های خصوصی و جامعه مدنی را می‌طلبد. سازگاری با تغییرات و توجه به ماهیت پویای رسانه‌ها به دلیل پیشرفت‌های فناوری، جهانی‌سازی و تجاری‌سازی از مؤلفه‌های حکمرانی رسانه‌ای است. این رویکرد دوسویه در مواجهه با پلتفرم‌های داخلی و خارجی از سوی حسینی (۱۴۰۲) نیز مورد تأکید بوده است. وی اظهار می‌کند که الگوی پدرسالارانه برای تنظیم‌گری در سطح ملی و رویکرد لیبرالیستی برای تنظیم‌گری در سطح بین‌المللی مناسب است.

علاوه بر این یافته‌های تحقیق ضرورت تلفیق حکمرانی رسانه‌ای با حکمرانی دانش‌بنیان را گوشزد می‌کنند. محصول چنین تلفیقی، الزاماً دستیابی به «حکمرانی شناختی-گفتمانی» است که به خوبی می‌تواند مسئله حکمرانی فرهنگی در کشور را در پرتو رشد و توسعه فناوری‌های نوظهور، کاهش مخاطبان صداوسیما و رویکردهای امنیتی سیاستگذاران غربی پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی تبیین کند. این نوع از حکمرانی توجه ویژه‌ای به عناصر شناختی عموم مردم ایران دارد و تمامی عناصر حرف‌های، اجتماعی و تعاملی حکمرانی دانش‌محور را به خدمت می‌گیرد. ابعاد شناختی حکمرانی در نهایت کاهش

فاصله شناختی میان عموم مردم و سیاستگذاران را به همراه داشت (نوتبوم، ۲۰۰۶). یافته‌های پژوهش تأکید دارند که حکمرانی شناختی-گفتمانی قادر است به راحتی، با زیست روزمره مردم ایران پیوند برقرار کند و اعتماد و همکاری را در میان ذی‌نفعان مختلف تقویت سازد (چادهری و هوگ، ۲۰۰۶). این نوع حکمرانی، جذابیت و قدرت کافی را برای خلق روایت‌های مقبول و در نتیجه گفتمان‌سازی در خود دارد. حکمرانی شناختی-گفتمانی در عمل بر ظرفیت‌های فرهنگی، زیبایی‌شناسانه و خلاقانه بومی متمرکز می‌شود تا به این وسیله قدرت نرم کافی را برای مدیریت افکار عمومی، همراهی شناختی توده‌های مردم و گفتمان‌سازی متناسب با کلان سیاست‌های ایران خلق کند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی به طور مشخص نهادهای تنظیم‌گری همچون شورای عالی فضای مجازی را هدف مردم‌نگاری سازمانی قرار دهند. همچنین مضامین بنیادین مطرح‌شده در این پژوهش را می‌توان از منظر تحلیل تاریخی مورد بررسی قرار داد و ریشه‌های تاریخی آنها را جست‌وجو و تحلیل کرد. علاوه بر این، سازوکارهای اجرای حکمرانی گفتمانی-شناختی را نیز می‌توان به مثابه عنوانی پژوهشی در نظر گرفت. این در حالی است که کاربست‌های متنوع روشی نظیر دلفی قادر هستند تا توصیف عمیق‌تر و دقیق‌تری از آسیب‌ها و مسائل مطرح‌شده در این پژوهش ارائه کنند.

نوآوری و محدودیت پژوهش

نوآوری این مقاله، تلاش برای آسیب‌شناسی وضعیت جاری تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران بوده است؛ مسئله‌ای که تاکنون انجام نشده است. همچنین مفهوم حکمرانی شناختی-گفتمانی برای اولین بار در بین مقالات فارسی در این مقاله مفصل‌بندی شده است. نگاه واقع‌بینانه ارائه‌شده در این پژوهش پیرامون پدیده رسانه‌های اجتماعی و تنظیم‌گری آنها (پرهیز از ساده‌اندیشی و در عین حال دیدگاه‌های تهدیدمحور) می‌تواند سرلوحه دیگر پژوهش‌های این میدان قرار بگیرد. از محدودیت‌های این مقاله تمرکز بر مصاحبه و تحلیل مضمون بوده است، این در حالی است که نوع روش‌شناسی و به‌کارگیری تحلیل گفتمان اسناد سیاستی می‌توانست درک جامع‌تری از مسئله پژوهش حاصل کند.

منابع

- جعفری‌نیا، سعید، عابدی جعفری، حسن، و کیلی، یوسف، و رنجبر کبوترخانی، مصطفی. (۱۴۰۱). *سنخ‌شناسی تعارض منافع کارگزاران دولتی: پهنه‌کاوی مطالعات تعارض منافع در بخش دولتی. مطالعات مدیریت دولتی/ایران*، ۵ (۱)، ۲۹-۱.
<https://doi.org/10.22034/jipas.2022.315287.1289>
- جلالی، محمد، و فدایی، نازنین. (۱۴۰۲). *موانع، و چالش‌های تنظیم‌گری اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه دولت رانتیر. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۱۰ (۱)، ۵۰-۲۹.
<https://doi.org/10.22091/csiw.2022.8487.2310>
- حسینی، محمدرضا. (۱۴۰۲). *الگوهای مقررات‌گذاری در فضای سایبر: ارائه چارچوب جامع تنظیم‌گری برای محیط ملی. مطالعات حقوق عمومی*، ۵۳ (۲)، ۱۲۳۹-۱۲۱۳.
<https://doi.org/10.22059/jpls.2023.344418.3102>
- زاده‌حسین، امین، و رعایانی، مهدی. (۱۴۰۱). *سیاست‌های تنظیم‌گری سکوهی دیجیتال: مفهوم، فرصت‌ها، چالش‌ها، و ضرورت‌ها. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.*
- زمانی، سیدقاسم، و اسمعیل‌پور، حامد. (۱۴۰۰). *قدرت تنظیم‌گری دولت در نظام حل‌وفصل بین‌المللی اختلافات سرمایه‌گذاری در پرتو اهداف توسعه‌پایدار. مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱۱ (۳۹)، ۲۰۵-۱۸۶.
- ساعی، منصور. (۱۳۹۹). *موانع ساختاری و حرفه‌های نظارت رسانه‌ای برکنش دولت در ایران. مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۲۱ (۵۰)، ۶۶-۳۳.
<https://doi.org/10.22083/jccs.2019.194291.2886>
- سعد، علی. (۱۳۹۴). *درآمدی بر سیاست‌های فیلترینگ سایت‌های اینترنتی. مطالعات رسانه‌های نوین*، ۱ (۲)، ۱۶۵-۱۴۱.
<https://doi.org/10.22054/cs.2015.4525>
- فراجاد، محمدحسین. (۱۳۹۹). *آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: علم.*
- قاسم‌زاده عراقی، مرتضی، و محسنیان، سیدعلی. (۱۴۰۲). *بررسی ابعاد مسئله تنظیم‌گری خدمات رسانه‌ای صوت، و تصویر فراگیر در فضای مجازی، و ارائه پیش‌نویس قانونی. ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، ۳۱ (۶).
- <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.29809525.1402.31.6.20.1>

محمدپور، احمد. (۱۳۹۹). ضد روش: زمینه‌های فلسفی، و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی. تهران: لوگوس.

مرادی، عرفان، لبافی، سمیه، و خواجه‌ئیان، داتیس. (۱۴۰۳). تحلیل نهادی هزینه‌های مبادله در تنظیم‌گری اکوسیستم پلتفرم‌های رسانه‌ای در ایران. *مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، ۱۴ (۵۱)، ۷۸-۱۰۱.

<https://doi.org/10.22034/sspp.2024.2018323.3529>

هداوند، مهدی، و جم، فرهاد. (۱۴۰۰). مفهوم دولت تنظیم‌گر: تحلیل تنظیم‌گری به مثابه ابزار حکمرانی. *فصلنامه راهبرد*، ۳۰ (۲)، ۲۶۶-۲۲۷.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10283102.1400.30.2.2.9>

ویمر، راجرد، و دومینیک، جوزف آر. (۱۳۸۹). تحقیق در رسانه‌های جمعی (چاپ دوم). مترجم کاوس سیدامامی. تهران: سروش.

سایت‌های اینترنتی

ایسپا. (۷ مهر ۱۴۰۳). نتایج جدیدترین نظرسنجی ایسپا، میزان استفاده ایرانیان از پیام‌رسان‌ها، و شبکه‌های اجتماعی. دریافت شده در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۴۰۴ از: <https://ispa.ir/Default/Details/fa/3472>

ایسنا. (۵ اردیبهشت ۱۴۰۲). آخرین آمار از تعداد کاربران پیام‌رسانه‌ای ایرانی. دریافت شده در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴ از <https://www.isna.ir/news/1402020502312>.

مرکز رصد فرهنگی کشور. (۱۹ مرداد ۱۴۰۰). میزان استفاده مردم ایران از رسانه‌های اجتماعی در تیر ۱۴۰۰. دریافت شده در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ از: <https://ircud.ir/fa/imagereportpreview/283656>

Anushka Sharon, R. K. (2023). Challenges faced by transgenders in uttarakhand: a qualitative study. *International Journal of Science and Research*.

<https://doi.org/10.21275/sr23808095541>

Baldwin, R., Cave, M., & Lodge, M. (2012). Understanding regulation: Theory, strategy, and practice (2nd ed.). Oxford: *Oxford University Press*.

Bora, A. (2017). Semantics of ruling: Reflective theories of regulation, governance and law. In R. Paul, M. Mölders, A. Bora, M. Huber, & P. Münte (Eds.), *Society, regulation and governance*, 15- 37. <https://doi.org/10.1007/978-3-658-40787-2-2>.

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>

Braun, V., & Clarke, V. (2012). Thematic analysis. In H. Cooper, P. M. Camic, D. L. Long, A. T. Panter, D. Rindskopf, & K. J. Sher (Eds.), *APA handbook of research methods in psychology, Research designs: Quantitative, qualitative, neuropsychological, and biological.2*, 57-71. <https://doi.org/10.1037/13620-004>

Braun, V., & Clarke, V. (2019). Reflecting on reflexive thematic analysis. *Qualitative Research in Sport, Exercise & Health*, 11(4), 589-597. <https://doi.org/10.1080/2159676X.2019.1628806>

Braun, V., & Clarke, V. (2022). Thematic analysis: A practical guide. *Sage*.

Carvalho, H. C., & Mazzon, J. A. (2020). Embracing complex social problems. *Journal of Social Marketing*, 10(1), 54-80. <https://doi.org/10.1108/JSOCM-03-2019-0049>

Choudhury, M. A., & Hoque, M. Z. (2006). Corporate governance in Islamic perspective. *The International Journal of Business in Society*, 6(2), 116-128. <https://doi.org/10.1108/14720700610655132>

Coglianesi, C., & Kagan, R. (2007). Regulation and regulatory process. Burlington, VT: *Ashgate*.

Cresswell, J. (2013). Qualitative inquiry & research design: Choosing among five approaches. *Los Angeles: SAGE Publications*.

Cypress, B. S. (2017). Rigor or reliability and validity in qualitative research: Perspectives, strategies, reconceptualization, and recommendations. *Dimensions of critical care nursing*, 36(4), 253-263.

Dataportal.com. (2023). *Digital 2023: Iran*. Retrieved from <https://dataportal.com/reports/digital-2023-iran>

Della Porta, D. (2014). In-depth interviews. *In Methodological practices in social movement research*, 228–261.

Flew, T. (2021). *Regulating platforms* (1st ed.). *Polity*.

Guo, R., Xiao, S., Yang, F., Fan, H., Xiao, Y., Yang, X., ... & Wu, Y. (2024). Development of rules and algorithms for an intelligent and integrated older care model. *Studies in Health Technology and Informatics*.

<https://doi.org/10.3233/shti240146>

Hartlapp, M. (2020). Measuring and comparing the regulatory welfare state: Social objectives in public procurement. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 691(1), 68-83.

Johnstone, L. (2019). Temporal strategic knowledge-sharing nets as instances of sustainability governance in practice. *Social and Environmental Accountability Journal*, 39(1), 23-43

<https://doi.org/10.1080/0969160x.2019.1568275>

Karmakar, M., Panduragan, S., & Said, F. (2024). Communication experience of intubated conscious patients and nurses: a qualitative study. *Journal of Qualitative Research in Health Science*. <https://doi.org/10.22062/jqr.2024.199853.1432>

Kjaer, P. F., & Vetterlein, A. (2018). Regulatory governance: Rules, resistance and responsibility. *Contemporary Politics*, 24(5), 497-506.

Levi-Faur, D. (2011). Regulation and regulatory governance. In *Handbook on the politics of regulation*, 3-21.

Lobel, O. (2012). New governance as regulatory governance. In D. Levi-Faur (Ed.), *The Oxford handbook of governance*, San Diego, CA: University of San Diego School of Law, 12-101.

Lunt, P., & Livingstone, S. (2011). *Media regulation: Governance and the interests of citizens and consumers*. Sage Publications.

Majone, G. (1994). The rise of the regulatory state in Europe. *West European Politics*, 17(3), 77-101.

<https://doi.org/10.1080/01402389408425031>

Majone, G. (1997). From the positive to the regulatory state: Causes and consequences of changes in the mode of governance. *Journal of Public Policy*, 17(2), 139-167.

<https://doi.org/10.1017/S0143814X00003524>

Michailakis, D., & Schirmer, W. (2014). Social work and social problems: A contribution from systems theory and constructionism. *International journal of social welfare*, 23(4), 431-442.

<https://doi.org/10.1111/ijsw.12091>

Minogue, M., & Carino, L. (Eds.). (2008). Regulatory governance in developing countries. *Edward Elgar Publishing*.

Moran, M. (2003). The British regulatory state: High modernism and hyper-innovation. *Oxford University Press*.

Napoli, P. (2019). Social Media and Public Interest: Media Regulation in the Disinformation Age. *Columbia University Press*.

Nickerson, J., & Zenger, T. (2004). A knowledge-based theory of governance choice—A problem-solving approach. *Organization Science*, 15(6), 617-632.

<https://doi.org/10.1287/orsc.1040.0093>

Nooteboom, B. (2006). Learning and innovation in inter-organizational relationships and networks. *SSRN Electronic Journal*.
<https://doi.org/10.2139/ssrn.903754>

Ogus, A. I. (2004). Regulation: Legal form and economic theory. *Bloomsbury Publishing*.

Puppis, M. (2010). Media governance: A new concept for the analysis of media policy and regulation. *Communication, Culture & Critique*, 3(2), 134-149.

<https://doi.org/j.1753-9137.2010.01063.x>

Ross, D. D. (1989). First steps in developing a reflective approach. *Journal of Teacher Education*, 40(2), 22-30.

<https://doi.org/10.1177/002248718904000205>

Saunders, B., Sim, J., Kingstone, T., Baker, S., Waterfield, J., Bartlam, B., ... & Jinks, C. (2018). Saturation in qualitative research: exploring its conceptualization and operationalization. *Quality & quantity*, 52, 1893-1907.

<https://doi.org/10.1007/s11135-017-0574-8>

Schwella, E. (2014). Knowledge-based governance, governance as learning: The leadership implications. *International Journal of Leadership in Public Services*, 10(2), 84-90.
<https://doi.org/10.1108/IJLPS-05-2014-0004>

Silverstone, R. (2004). Regulation, media literacy and media civics. *Media, Culture & Society*, 26(3), 440-449.
<https://doi.org/10.1177/0163443704042557>

Sparrow, M. K. (2011). The regulatory craft: controlling risks, solving problems, and managing compliance. *Rowman & Littlefield*.

Weinand, Y. (2018). Implementing the EU audiovisual media services directive. *selected issues in the regulation of AVMS by national media authorities of France, Germany and the UK*. Nomos Verlagsgesellschaft, Baden-Baden, Germany.

